خلاصة المناقب

(در مناقب میر سیّد علی همدانی)

تألیف :

نورالدّین جعفر بدخشی

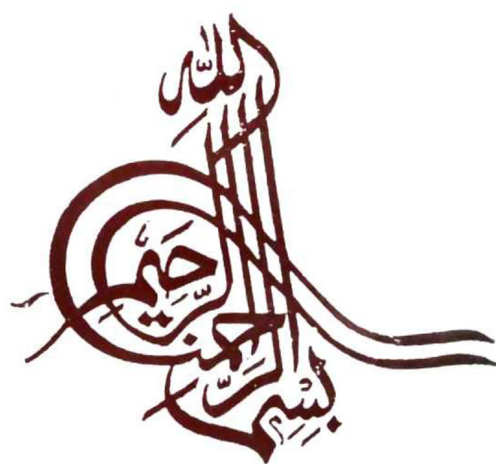
به تصحیح :

دکتر سیّده اشرف ظفر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد

۱۳۷۴خ / ۱۹۹۵م


بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصة المناقب

(در مناقب میر سیّد علی همدانی)

تألیف :

نورالدّین جعفر بدخشی

به تصحیح :

دکتر سیّده اشرف ظفر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ ش/۱۹۹۵م



شناسنامهٔ کتاب

عنوان : خلاصة المناقب
تألیف : نورالدّین جعفر بدخشی
به تصحیح : دکتر سیّده اشرف ظفر
سخن مدیر :سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
شمارهٔ ردیف
کتاب : ۱۴۹
تعداد : ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی : عبدالرّشید لطیف ، اسلام آباد
چاپ : وجیهه پرنتیرز ، راولپندی - تلفن : ۵۵۲۳۵۸
تاریخ پخش : ۱۳۷۴ ش /۱۹۹۵ م
بها : ۳۵۰ روپیه

شاه همدان (ره)

نغمه یی می خوانـد آن مستِ مدام | در حضور سیّد والا مقام
سیّد السادات ، سالارِ عجم | دست او معمار تقدیر اُمم
تا غزالی درس الله هو گرفت | ذکر و فکر از دودمـان اُو گرفت
سیّد آن کشور مینو نظیر | میر و درویش و سلاطین رامشیر
جمله را آن شاه دریا آستین | داد علم و صنـعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد « ایران صغیر » | با هنرهـای غریب و دلپذیر

یك نگاه او گشاید صد گره
خیز و تیرش را به دل راهی بده (۱)

۱- علامه اقبال لاهوری : جاوید نامه ، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۵۸.

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شمارهٔ ردیف

۱۴۹

تأسیس بر مبنای موافقتنامهٔ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

فهرست مطالب

موضوع | شماره صفحه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سخن مدیر

کتابی که اینك مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، توفیق انتشار آن را یافته است ، نوشته ای است از مرحوم نور الدّین جعفر بدخشی ، در بیان مناقب و علوم مربی و مرادش ، مرحوم میر سیّد علی همدانی .

مرحوم میر سیّد علی همدانی ، ملقب به « امیر کبیر » و معروف به « شاه همدان » ، مبلّغ اندیشهٔ اسلامی و مروّج بینش عرفانی در منطقهٔ شمال غرب شبه قارهٔ هند و پاکستان ، و از عارفان و سالکان مجاهد و مهاجر فی سبیل اللّه ، که با همت والای خود و تلاش شاگردان و مریدانش ، کشمیر را به یکی از پایگاه های مستحکم اسلام تبدیل ساخت و ذخیرهٔ عظیمی از فنون ، علوم ، معارف و صنایع را از مولد و موطن خود ، همدان ، به آن خطه انتقال داد و آن سامان را « ایران صغیر » ساخت .

او ، نه عارفی گوشه گیر بود که عرفان و تصوف را برای مرید سازی بخواهد ، و نه عابدی حجره نشین ، که عبادت خالق، او را از یاد خلق غافل سازد ، بلکه عارفی عاشق، عابدی عالم ، مبلّغی آگاه و دلسوز ، خدمتگزار به خلق و اهل علم و عمل بود که با هجرت و مجاهدات خود و نشر و القاء اندیشه های عرفانی اسلام ، نسل های پیاپی آن خطه را مدیون خود ساخت و اسوه ای برای انسان های آگاه و وارسته شد. او که خود از نفحات الهی برخوردار بود و مالا مال از حبّ پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی او ، نغمه ای را سرود که گوش دل انسان های مستعد را تا امروز به خود جلب کرده است و نفحه ای را دمید که بوی دلنواز آن ، امروز هم به مشام می رسد.

مریدان او هنوز هم از آثارش بهره ها می جویند و با زمزمهٔ دعاهای آن عارف کامل خود را در دریای بیکران محبت الهی ، شستشو می دهند و جان خود را صفا می بخشند.

« اوراد فتحیهٔ » آن سالك عالم ، که اقتباس و ترکیبی ازعبارات ادعیهٔ مأثوره از خاندان وحی و رسالت است ، هنوز شمع محافل فراوانی است و با مضامین بلند آن انسان های مؤمن و وارسته به « رب الناس » پناه می برند ، از شر وسوسه گران خنّاس و دنیا پرستان و دنیا خواهان و شیاطین از جن و ناس :

اولیا را اولیا دردی کش اند　　سوی خود با روح خود بر می کشند
درّ هستی درمیان این قبیل　　می کشانـد راهرو سوی سبیل

میر سیّد علی همدانی ، آثار مکتوب بسیاری از خود به یادگار نهاده است که برخی از آنها ، از جمله اوراد فتحیه (۱)، چهل اسرار (۲) ، کتاب فتوت (۳) و ذخیرة الملوك (۴) به چاپ رسیده و برخی همچنان به صورت خطّی باقی مانده است . آثار وی و مجموعهٔ رسائل میر سید علی همدانی که آثار بسیار ارزشمندی است ، در کتابخانهٔ گنج بخش این مرکز نگهداری می شود .

این مرکز که وظیفهٔ خود را حفظ ، احیاء و نشر آثار مفاخر فرهنگی ، علمی و دینی

۱- اوراد فتحیه ، ۱۳۳۵ هـ .ق ، فیصل آباد.
۲- چهل اسرار ، لاهور ۱۳۳۹ هـ .ق ، همانجا ۱۳۰۳ هـ ق .
۳- کتاب فتوت به تصحیح دکتر محمّد ریاض ، لاهور.
۴- ذخیرة الملوك لاهور ، ۱۳۲۳ هـ ق ، تبریز ۱۳۵۸ و جز آن .

این خطه می داند ، تاکنون دو کتاب در شرح احوال و آثار آن عارف کامل به چاپ رسانده (۱) و این سومین اثری است که در این باب ، منتشر می نماید .

نویسندهٔ این کتاب ، شاگرد و مرید میر سیّد علی همدانی ، مرحوم نور الدّین جعفر بدخشی ، که از جذبه ها و افاضات استاد ، بهره ها برده و حلاوت سلوك را به راهنمائی استاد ، چشیده است ، به نام مراد خود و به یاد او ، آنچه را یافته ، در این کتاب بیان نموده و چه بسا به خاطر رعایت ادب به محضر استاد و ادای دین به مربی خود ، همهٔ آنچه را دریافته است ، گرچه از دیگر عارفان و سالکان برگرفته باشد ، جزئی از مناقب استاد تلقی کرده و لذا نام « خلاصة المناقب » را برای کتاب خود برگزیده است .

گرچه بیان مناقب اولیاء خدا ، هرگز تملّق و چاپلوسی نسبت به یك فرد آدمی نیست ، بلکه بیان نعمت های الهی است که به بندگانی پاکدامن و خالص ، عطا شده است که پاداش توحید حقیقی را در قرب الی اللّه یافته اند ، ولی مطالب این کتاب ، فراتر از مناقب مرحوم میر سیّد علی همدانی است و نویسندهٔ آن از مولانای روم ، سعدی شیرازی ، خواجوی کرمانی ، فرید الدّین عطار و دیگران و دیگران نیز در این کتاب بهره ها برده و نکاتی را در خلال مطالب آن گنجانده ، ولی همه را خلاصه ای از جلوه ها و مناقب استاد دانسته است .

او در این کتاب ، خود را به بیان نکات عرفانی محدود نکرده و با آگاهی گسترده ای که از شعر و نثر فارسی داشته است ، از موضوعات مختلف به تناسب ، ذکری و نکته ای به میان آورده است .

مصحح محترم ، بانوی وارسته و دانشمند ، سرکار خانم دکتر سیّده اشرف ظفر ، که خود از مریدان شاه همدان است ، تلاش سترگی را برای تنقیح و تصحیح این اثر ارزشمند به انجام رسانده که جز با انگیزهٔ ادای دین مرید به مراد خویش ، میسر نبوده است .

ایشان ده ها سال است که با عشق و ارادت به خاندان پیامبر اکرم (ص) و اولیاء الهی ، همچون شمعی درمیان شاگردان خود ، آنان را با عرفان اسلامی و محبت الهی آشنا ساخته و با جلسات و حلقاتِ ذکر و دعا ، انس با حضرت احدیت و نور محبت اسوه های کمال و عرفان را در دل راهیان این طریق، زنده و روشن نگه داشته است . کتاب های دیگری که

۱- الف . شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی(با شش رساله از وی)

تألیف : دکتر محمّد ریاض خان . دو چاپ در سالهای ۱۳۶۴ هـ . ش . و ۱۳۷۰ هـ . ش.

ب- شاه همدان ، میر سیّد علی همدانی ، تألیف : دکتر سیّد حسین شاه همدانی ، ترجمه فارسی از دکتر محمّد ریاض خان ، چاپ ۱۳۷۴ هـ .ش.

توسط ایشان تألیف ، ترجمه یا تحقیق شده است ، حکایت از روح ایمانی و عرفانی ایشان دارد و نشانگر این که یافتن حقیقت و تلاش برای دستیابی بدان ، مرد و زن نمی شناسد و چه بسا راه برای بانوان هموارتر نیز باشد.

چاپ این کتاب ، نه فقط به خاطر احیاء یك اثر فارسی و یا یك متن ادبی و عرفانی از مواریث مشترك فرهنگی ایران و پاکستان است ، بلکه علاوهٔ بر اینها ، بدین جهت است که مربیان و استادان و عالمان و روشنفکران مناطق فارسی دان و فارسی زبان ، برای آشنا کردن نسل امروز با ارزش ها و قله های بلند معنویت و انسانیت ، به یکی دیگر از ذخائر فرهنگی ، ملی و دینی خود دست یابند و جامعهٔ خود را با این گنجینه ها ، آشنا سازند .

ضمن تقدیر از تلاش فراوان مصحح محترم که بخصوص با پیشگفتار شیوا و سودمند خود ، خواننده را به موضوع ، نویسنده و اهمیت و اعتبار کتاب آشنا ساخته اند ، و با سپاس و تشکر از همه همکاران پرتلاش این مرکز و با پوزش از خطاهای احتمالی چاپی و تقاضای تذکر و راهنمائی از خوانندگان محترم ، توفیق این مرکز را برای خدمت بیشتر به اهل ادب و عرفان و احیاء یاد و راه بزرگان فرهنگی و دینی این خطه ، از خداوند متعال خواستارم .

علی ذوعلم
سرپرست مرکز

پیشگفتار

مولوی رومی در نهایت دردمندی گفته بود که « انسانم آرزوست » و حکیم امّت ، شاعر مشرق علاّمه اقبال (ر.ه) در آرزوی همین انسان، مثنوی « اسرار خودی » و « رموز بیخودی » را سرود و در اثر معروف خود « جاوید نامه » پیر رومی را رفیق راه ساخته و سیر افلاك کرد. این فیلسوف شاعر در سفر روحانی خود با ارواح شخصیتهای بزرگی از جمله سیّد والا مقام شاه همدان میر سیّد علی همدانی (ر.ه) همراه گردید، که در فکر و نظر اقبال « محرم اسرار شاهان » و « مرشد معنی نگاهان » بوده و انسان را به رموز انسانیت آشنا کرده و به حق پرداختن آموخته است. کتاب خلاصة المناقب به معرفی این شخصیت عظیم و سیّد السادات که «معمارتقدیر اُمم » بوده پرداخته است . یعنی کتاب خلاصة المناقب در شرح احوال و آثار و تعلیمات سیّد علی همدانی (ر.ه) المعروف به شاه همدان است که در جهان تصوف و فتوت اسلام ، معرفت و عرفان مقام شامخی و درجهٔ ارجمند و بلندی احراز کرده و از مشاهیر زمان خود بوده است .حرمت و تقدسی داشته که کمتر از بزرگان اسلام را دست داده است .

تاریخ زندگانی هفتاد و دو سالهٔ او موضوعی بس سودمند و دلپذیر می باشد که هم عالم روحانی و هم عارف ربّانی ، خود بین ، خدابین و جهان بین و از طرف دیگر جهانگرد ، نویسنده ، شاعر و از همه بالاتر یك نابغهٔ ایرانیست که هر کجا رفت و رخت سفر بست ، امامت و قیادت کرد ، ارشاد و وعظ گفت ، مسجد و خانقاه بنا کرد که مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی در آن انجام می گرفت و هنرها از قبیل کلاه بافی ، شالبافی ، ابریشم و سنگتراشی معماری و خشت سازی و چوب کاری وغیره می آموخت و تقریباً سی و دو خانقاه از ختلان تا بلتستان و کشمیر بنا کرد که همهٔ آنها مراکز دین و

تهذیب و دانش و هنر گردید. به همراه سیّد هفتصد مرید و احباب به کشمیر وارد شدند و با مجاهدت و مساعی خویش در این خطهٔ مینو نظیر تعلیماتِ اسلام را اشاعه کردند و توسعه دادند. می گویند سیصد هزار تن به دست وی به شرف اسلام نائل گردیدند. کشمیریان اُو را « حواریٔ کشمیر » و« بانی مسلمانی » ، «علی ثانی» نامیده اند ، سیّد نیز به وسیله همراهانش در کشمیر، هنرهای دلپذیر ایرانی را معرفی کرد و از جهت دینی و دنیاوی «ایران صغیر » آفرید و نقشِ دوام خود را ثبت گردانید و این کتاب خلاصة المناقب از حالات و مقامات وی بطور تفصیل بحث می کند و ضمن آن، اطلاعات گرانبهایی از رسوم و عادات صوفیه و مفهوم واقعی از مصطلحات متصوفه و معلومات با ارزشی راجع به اوضاع اجتماعی قرن هشتم به ما می دهد .

مؤلّف خلاصة المناقب نه تنها معاصر شاه همدان است بلکه از مریدان پُرشور و بسیار مقرّب وی بود که در چهارده سالهٔ آخر زندگانی شاه همدان با اُو ارتباط کامل داشته و در اغلب موارد حوادث و سوانحی را که راجع به وی ذ کر می کند یا خودش از زبان مرشد استماع کرده و یا در موقع حدوث آن وقایع حضور داشته است لذا گفته می شود که اغلب مطالب این کتاب بر مشاهدهٔ عینی خود او مبتنی است. اگرچه در تاریخ فرهنگ و ادب پاکستان و هندوستان ، افغانستان و ایران و تا حدی جهان اسلام، شخصیت سیّد علی همدانی (ر،) کاملاً شناخته شده و عظمت وی مسلّم است ولی راجع به زندگانی وی آنچه در دست داریم بسیار مختصر است و تنها کتاب مبسوطی که در شرح احوال این عارف با عظمت داریم خلاصة المناقب تألیف مریدش بوده، و تذکرهٔ دیگری متضمن ترجمه احوال سیّد بنام رسالهٔ مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بخشی است نویسندهٔ مستورات به دو واسطه { شیخ عبدالله برزش طوسی مشهدی (م : ۸۷۲ هـ) و از مرید سیّد محمّد نور بخش (م ۸۶۹ هـ) و شیخ اسحاق ختلانی (م ۸۲۶ هـ) خلیفه و داماد شاه همدان (ر،) } به صاحب مناقب می پیوندد و بعضی از مطالب را از همین خلاصة المناقب گرفته است و نویسندگان بعدی نیز از همین سرچشمه اخذ مطالب کرده اند و به این جهت می توان گفت که هر دو کتاب مزبور اولین منابع تحقیقی دربارهٔ سیّد علی همدانی است .

نگارنده کار تصحیح و تنقیح متن خلاصة المناقب را بنا بر توصیهٔ شادروان دکتر مولوی محمّد شفیع رئیس سابق دائرة المعارف اسلامی دانشگاه پنجاب لاهور، در سال ۱۹۶۰م بر عهده گرفتم ، کتاب مزبور در نظر آن دانشمند ارجمند که به شرح احوال بزرگان تصوف و عرفان علاقهٔ زیادی داشت، بسیار با ارزش و دارای اهمیت خاصی بود ، اینجانب

به راهنمایی او، ابتدا فقط بیست و سه برگ اوّل از متن آن کتاب را با عنوان پایان نامهٔ دورهٔ فوق لیسانس فارسی تصحیح و تنقیح کردم و به تشویق و راهنمایی آن استاد بزرگ مقدمه ای راجع به مؤلف کتاب و شرح احوال سیّد علی همدانی (ره) نوشتم که مورد پسند آن دانشمند قرار گرفت و فرمود که سایر قسمت های کتاب را تصحیح نمایم و مقایسهٔ متن با نسخ مختلفه و تنقیح کامل آن را به عنوان رسالهٔ دکترا در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه پنجاب لاهور تقدیم نمایم. لذا این جانب به راهنمایی و راهبری وی مشغول تصحیح آن و کنجکاوی و بررسی در اطراف آن بوده ام و برای این منظور به توصیه و وساطت آن شادروان ، روتو گراف ها از نسخ خطی این کتاب که در کتابخانهٔ بودلیان آکسفورد و کتابخانه استانبول محفوظ است ، به دست آوردم و یك نسخهٔ ماشین شده از مخطوطهٔ این کتاب در کتابخانه برلن توسط دکتر تایفل و میکروفیلمی را که از نسخهٔ خطی رساله « مستورات » از کتابخانهٔ اندیا آفیس دریافت نمودم مورد استفاده قرار دادم . چون نسخه کتابخانه آکسفورد صحیح و خواناتر بود لذا بنده به فرمان آن استاد بزرگوار همین نسخه را اساس کار قرار داده ام .تقریباً چهل و سه برگ از آن نسخ خطی مزبور را تصحیح کرده بودم که آن دانشمند جیل القدر دکتر محمّد شفیع در ماه مارس ۱۹۶۳م جان به آفرینندهٔ جانها داد و دریای علم و صفا ، محبت و دلنوازی چهره در نقاب خاك کشید و سر چشمهٔ ذوق و حرارت کار این ضعیف یکباره فرو خشکید. شکستگی ، تنگدلی و افسردگی مرا در حصار گرفت و تعطلی در کار واقع شد که شادروان استاد ارجمند دکتر محمّد باقر که آن روزها رئیس قسمت فارسی دانشکدهٔ خاور شناسی لاهور و تکیه گاه اهل فضل و ارباب قلم بود ، به ترغیب لطف آمیز خود ، این جانب را نواخت و از مرحمت مشفقانهٔ او کار را از سرگرفتم و به تکمیل آن پرداختم ، علاوه بر تصحیح و تنقیح متن خلاصة المناقب رساله ای مجمل امّا جامع، پیرامون جنبه های زندگانی و آثار منظوم و منثور سیّد علی همدانی (ره) به راهنمایی استاد بزرگ شادروان سیّد وزیرالحسن عابدی استاد زبان و ادبیات فارسی نگاشتم و مجموعاً این رساله بر پنج باب زیر است .

باب اوّل : دربارهٔ مؤلف خلاصة المناقب

باب دوم : معرفی خلاصة المناقب

باب سوم : شرح احوال شاه همدان (ره)

باب چهارم : آثار و تعلیمات شاه همدان (ره)

باب پنجم : متن خلاصة المناقب ، حواشی و تعلیقات

راجع به مؤلف غیر از خود خلاصة المناقب مآخذ دیگری دردست نداریم و برای شرح زندگانی سیّد علی همدانی (ره) خود کتاب مزبور را اساس قرار داده ام به استفاده از شرح احوال و تذکره های دیگر رساله را تهیه نموده به دانشگاه پنجاب تقدیم نمودم و چون به اخذ درجهٔ دکترا نایل گردیدم باب سوم و چهارم را به زبان اردو برگردانده و به دکتر محمّد اسلم استاد قسمت تاریخ دانشگاه پنجاب لاهور سپردم و به سعی و اهتمام اُو کتابی به اسم سیّد علی همدانی (ره) المعروف به شاه همدان از طرف ندوة المصنفین سمن آباد لاهور، در سال ۱۹۷۲م به چاپ رسید و مورد ستایش خوانندگان قرار گرفت، و اکنون آن دو باب را (باب سوم و چهارم، که در شرح احوال و آثار شاه همدان (ره) است) بخاطر حجیم بودن رساله حذف کردم و فقط متن خلاصة المناقب با تقابل نسخ، حواشی و تعلیقات و سخنی دربارهٔ خود کتاب و مؤلف آن را به دست انتشار سپردم تا مورد استفادهٔ دانشمندان قرار گیرد.

باید متذکر شوم که علاوه بر اشکالاتی که به خاطر غیر خوانا بودن نسخ پیش آمده بود مشکل تشخیص اشعار استشهاد شده و اسامی گویندگان آنها نیز بود. زیرا مؤلف به ندرت در این مورد اشاره نموده است. لذا برای حل این مشکل به دواوین و کتب مهم پارسی مراجعه کرده و تاحدی که مقدور بود در تعیین نام سرایندگان تلاش نموده ام. همچنین راجع به احادیث و تعیین اسامی رجال و سخنان صوفیه تفحص کرده ام و در بعضی جاها از کتابهای متصوفه مانند الفتوحات المکیه، فصوص الحکم، فوائح الحکم، فوائح الجمال و فواتح الجلال و احیاء علوم الدین و غیرها مطالبی اخذ شده بود، ولی نام نویسنده را ذکر نشده بود. در حالیکه می توان گفت که مؤلف آن عبارتها را به زبان فارسی ترجمه کرده است و این جانب در فهرست منابع و شماره صفحه نوشته ام ولی باوجود این مساعی باز هم بعضی از عبارتها، اسماء، اماکن و اشعار مجهول است.

برای این کاوش و کوشش لازم است از زحمات زیاد و راهنمایهای فاضل ارجمند استادان بزرگ و محترم شادروان دکتر محمّد باقر، شادروان دکتر مولوی محمّد شفیع، شادروان سیّد وزیر الحسن عابدی که در تمام موارد از مساعدت و مرحمت و کمک های پرارزش خود دریغ ننمودند سپاسگزاری و تشکر نمایم و نیز از همکار خودم خانم «پرملا تامسْ» که آن روزها استاد زبان انگلیسی دانشکدهٔ دولتی دخترانه لاهور بوده که مطالبی را درباره سیّد علی همدانی (ره) از زبان آلمانی به زبان انگلیسی ترجمه نموده، تشکر نمایم. اگرچه در حدود استعداد و وسائل خود از هیچ کوششی فرو گذاری نکرده ام بازهم دربارهٔ کامل و صحیح بودن همه مطالب ادعایی ندارم و از حضور خوانندگان

گرامی استدعا می نمایم که اگر در بعضی موارد بیان، لغزشی از خامهٔ بنده سرزده باشد آن را به دیدهٔ اغماض نگریسته و این جانب را مطلع نمایند که باعث امتنان و تشکر خواهد بود.

علامات اختصاری

آ : نسخهٔ خطی خلاصة المناقب متعلّق به کتابخانهٔ بادلیان در دانشگاه آکسفورد.

ب : نسخهٔ خطی خلاصة المناقب متعلّق به کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، لاهور.

ل : عکس نسخهٔ خطی خلاصة المناقب متعلّق به کتابخانهٔ استانبول.

گ :نسخهٔ خطی مربوط به کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.

ن : رونوشت ماشین شدهٔ نسخه خطی کتابخانه برلن به شماره : ۱۴۱۰۷

ج : جلد

رك : رجوع کنید.

ص : صفحه

قب : تقابل کنید .

مؤلّف خلاصة المناقب:

خلاصة المناقب نخستین کتابی است که یك سال بعد از وفات سیّد علی همدانی در شرح احوال و مناقب او نگارش یافته است و یکی از مآخذ معتبر و اساسی راجع به زندگانی ، فعالیت و افکار وی است . مؤلف خلاصة المناقب یکی از مریدان پر شور شاه همدان است که در چهارده سالهٔ آخر زندگانی سیّد با وی ارتباط کامل داشته و بر اساس مشاهدات عینی خود و آنچه از خود سیّد و مریدان دیگر وی شنیده ، این کتاب را جمع آوری کرده است به همین جهت دربارهٔ انتساب کتاب خلاصة المناقب سوء تفاهمی وجود دارد و بعضی نویسندگان مثل «اته» تألیف مزبور را به خود سیّد نسبت داده اند. (۱) این اشتباه ظاهراً ناشی از روش نویسندگی است که در آن پیروی شده ، برای اینکه مؤلف کتاب بیشتر سوانح حیات وی را به زبان خود سیّد بیان می کند و «اته» نه تنها عقیده به صحت این انتساب دارد بلکه مصرّ است که چون تاریخ فوت سیّد علی همدانی هفتصد و هشتاد و شش هجری است ، سال تألیف کتاب مزبور هفتصد و هشتاد و هفت هجری ، غلط است و باید تاریخ تألیف این کتاب نه سال پیش از سال هفتصد و هشتاد و شش یعنی سال هفتصد و هفتاد و هشت قرار داده شود یا تاریخ وفات سیّد را سالی فراتر فرض بکنیم تا این انتساب درست آید .

«استوری» (۲) جزئیات کتاب را شرح داده ولی دربارهٔ مؤلف آن چیزی نگفته است. در فهرست کتابخانه بانکی پور (۳) نیز قول « هرمان اته » و «ریو» تأیید شده است جز اینکه مولوی عبدالمقتدر از قاضی نور الله شوشتری نقل قول کرده و مؤلف خلاصة المناقب را اسم برده است ولی او خود بعداً این کتاب را در فهرست نگارشهای سیّد علی همدانی

1. Ethe, Herman: Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office Vol.I, Oxford,1903 A.D. Part .I P.783.
Zafar Khan, Muhammad : Persian Poets of Kashmir of Moghal .P.66.
A thesis (Punjab University) 1957, A.D.
2. Storey , C.A : Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey Vol.I, Part 2, London, 1926 A.D. P.947.
3. Abdul Muqtadir, Maulvi: A Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore,Calcutta,1908 A.D. Vol.I, P.230

نوشته است .

ولی به رغم ادعای نویسندگان فوق الذکر اگر کتاب را به دقت مطالعه کنیم در آن هیچ نکته ای که دلالت کند بر اینکه شاه همدان نگارندهٔ آن است ، نمی یابیم بلکه خلاف آن به صراحت هویدا می شود که سیّد علی همدانی نویسندهٔ کتاب نیست بلکه مؤلف آن شخصی دیگر است. اقتباس های زیر از موارد مختلفی از خلاصة المناقب شاهد قول ماست:

(الف) :... شاهباز با پروازِ آشیانِ عمی، شاهسوارِ میطان غرهٔ حمی، شمس سماء قدوسی، کیمیای وجود اناسی ، مختار خیار حضرت الرّحمن ، الشکور الفخور به جناب الدیان ، قرة عین محمّد الرسول ، الفؤاد المرتضی و البتول ... العارف المعروف به سیّد علی همدانی خَصّه الله اللطیف باللطف الصّمدانی(۱) .

(ب):... لاجرم محبت و تعظیم جمیع سادات واجب باشد و لیکن انقیاد ایشان در امرِ مجهول الحقیقة واجب نباشد الاّ وقتی که از علمای اتقیا باشند چنانکه امیر ما سیّد علی همدانی خَصَّهُ اللهُ اللّطیف باللطف الصمدانی (۲) .

(ج): ... در یك موردِ دیگر مؤلف اسمِ مرشد خودش یعنی ذکرِ شاه همدان را چنین آورده است که ... باری اخی حق گوی را قایل غیبی گفته که در موضع زمستانی علیشاهیان یك مرد خدا دوست می آید صحبتِ وی را باید غنیمت شمردن . چون اخی حق گوی آنجا رفت دید که درویشی باعمامهٔ سیاه نزول کرده است ، او بشناخت که آن دوست خدا که قایل غیبی حواله کرده بود این مردِ سیاه دستار است که اُو را سیّد علی همدانی گویند قُدّس سرّه (۳) .

این نوع مطالب در خلاصة المناقب بسیار یافت می شود که این حقیقت را کاملاً روشن می گرداند که سیّد علی همدانی در این کتاب به عنوان نویسندهٔ آن جلوه نمی کند بلکه مؤلف آن شخصی دیگر است که سیّد را در نگارش خود از غایتِ تعظیم به تکرار و با کلمات احترام « جناب سیادت» و « حضرت سیادت » یاد می کند و یکی از مریدان وی است که با کلمات « این فقیر » و « این حقیر» به خودش اشاره می نماید.

اسمِ این نویسنده را دکتر سیّد محمّد عبدالله در فهرست مخطوطات فارسی متعلق به کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور « علایی » آورده است امّا معلوم است که « علایی» نیز

۱- خلاصة المناقب، آ : برگ ۳ - الف .

۲- آ : برگ ۹- الف .

۳- آ : برگ ۶۱ - ب .

تخلص سید علی همدانی بوده که در مجموعهٔ غزلیات وی موسوم به چهل اسرار می شود و بعضی از آن غزلیات در خلاصة المناقب ضبط شده که مؤلف چنین به رشتهٔ تحریر آورده است : و حضرت سیادت قدّس اللّه سرّه ... در نظم فرموده است :

علائیا گر ازین حال حیرتست ترا — امید قطع مکن به وقت مرهونی (۱)

و مقطع غزل دیگر است :

در تمنّای خیالت شد علایی جان فشان — تا چه خواهد دید آخر زین تمنّای محال (۲)

چون علایی نیز سیّد علی همدانی است حالا باید ببینم که مؤلفِ کتاب کیست ؟ در این خصوص خود کتاب به ما چنین راهنمایی می کند :

« چنانکه این تراب قدم کلاب کوی قدیر قدیم تعالی کبریاؤه که به نام جعفر است شبی در بدایتِ سلوك سر نیاز به حضرت بی نیاز فرستاد ، عجز خود وصول به سرادقِ قدیر قدیم عرضه داشت به تأوّهاتِ سوزان و عبراتِ روان ، ناگاه حضرت قدیر قدیم از وراءِ حجاب به این عاجز نیستی از غایت لطف و بنده نوازی خطابی از مقام بی نیازی فرموده «مطلوبك نفسی » از ذوق این خطاب جعفر گشت مثل کاسهٔ برسر آب و نور الدّین به نور آن خطاب بدید بسی جواهر بحر اسرار وهّاب. » (۳)

در بندِ مزبور دو اسم آورده شده است : جعفر و نور الدّین و از سیاق عبارت پیداست که این هر دو اسم بر یك شخصیت دلالت می کند که در این تحریر مقام تکلم را دارد و نورالدّین جعفر اسم کامل وی است که معمولاً خود را در این کتاب با کلمات « این فقیر» و «این حقیر » معرفی می کند .

در مکتوبات امیریه (۴) نیز اسم نور الدّین جعفر آمده است چنانکه در آغاز آن نوشته شده :

«این مکتوبات حضرت امیر قدّس اللّه سرّه به مولانا جعفر ارسال فرمود تا فیاض جود کسوت وجود را بر ساکنانِ خطه شهود می اندازد. »

از رسالهٔ مستورات همین مطلب به اثبات می رسد هنگامی که در رسالهٔ مزبور از خلاصة المناقب نقل کرده مؤلف آن می نویسد :

« نور الدّین جعفر بدخشی که در خلاصة المناقب آورده است » (۵)

۱- آ: برگ ۲۴ - ب.　　۲- آ : برگ ۳- ب .

۳- آ : برگ ۵۲ ب و ۵۳ الف.

۴- نسخه خطی متعلق به موزهٔ بریتانیا ، برگ ۱۶۷ - الف .

۵- حیدر بخشی ، رسالهٔ مستورات برگ ۳۶۰ . ب- ۴۱۵ الف.

قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین ضمن شرح زندگانی سیّد علی همدانی نوشته است :

« نور الدّین جعفر بدخشی که از افاضلِ تلامذهٔ اوست در کتاب خلاصة المناقب ذکر نموده »

از این قول بطور کلی می توان گفت که اسمِ کامل مؤلف نور الدّین جعفر بدخشی است.(۱)

شرح احوالِ مؤلف :

نور الدّین جعفر بدخشی در ردیف اوّل مریدان و خلفای اکمل و در رأس شاگردانِ شاه همدان قرار دارد ولی متأسفانه در هیچ مأخذی شرح زندگانی وی وجود ندارد و سوانح احوالش به کلی مجهول است به استثنای بعضی از مطالب جزئی که در خلاصة المناقب ، رسالهٔ مستورات و مجالس المؤمنین وغیره ضبط شده است ، چیزی نمی دانیم و بر اساس اطلاعاتی که از نگارش های مزبوردربارهٔ نور الدّین بدخشی به دست می آید، می توان گفت که وی مرید خاص سیّد علی همدانی بوده و بسیار تقرب به مرشد خود داشته است. و در سال ۷۷۳ هجری در قریهٔ علیشاه از قرای ناحیه ختّلان وارد شد (۲) و نسبتِ وی بدخشی است که پیش از نقل مکانی به این محل در بدخشان سکنی داشت و مولدش روستاق بازار غرب بدخشان است و بیشتر در آن ناحیه زندگانی گذرانیده است.هنگامی که در سال ۷۷۳ هجری / ۱۳۷۱ میلادی، سیّد علی همدانی به ختّلان آمد، نور الدّین قبلاً از آنجا نقل مکان کرده به حضور سیّد رسیده سی و سه سال از زندگی خود را در همانجا بسر برده بود.

حافظ حسین الکربلائی در حاشیه بیاض خود تاریخ وفات جعفر بدخشی را شانزده رمضان ۷۹۷ هجری به سنّ پنجاه و هفت سالگی نوشته است.(۳) و بنابر این می توانیم بگوییم که سال تولدش ۷۴۰ هجری می باشد.

جعفر بدخشی درخلاصة المناقب (۴) ملاقات خود را در ناحیه ختلان با علی همدانی به تفصیل نوشته که چگونه بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل ریاضات و آزمایش های متعددی شاه همدان او را در زمرهٔ مریدان خود پذیرفت و بعد از اربعین رمضان شبی نور الدّین به بیعت از مرشد خود فایز گردید و می گوید :

۱- قاضی نور الدّین شوشتری ، مجالس المؤمنین : ص ۲٫۳۱۱- ۲- آ : برگ ۶۱ ب.
۳- رساله مستورات برگ ۴۱۷ ب. ۴- آ : برگ ۶۴ . ب - ۶۷ - الف

« و در حالت بیعت چون یك دست این فقیر گرفت درمیان آن دو دست کبیر نور ولایت آنجناب لمیع دیده شد که در همگی خانه مملو گشت . » (۱)

فردای روز بیعت، سیّد به سوی بدخشان حرکت نمود و نور الدّین نیز در رکاب شاه همدان می رفت . اندکی از مسافت را طی کرده بودند که سیّد به وی امر فرمود :

« در همین موضع باید ایستادن »

و خودش به راه افتاد ، نور الدّین در این موقع می خواست دربارهٔ « حرزیمانی » از مرشد خود سؤالی بکند ولی مجالی پیدا نکرده بود. بعداً سیّد پیغامی توسط برهان الدّین به وی فرستاد که فرموده بود :

نور الدّین را بگوی که حرزیمانی که دعای سیفی نامند از حضرت مصطفی صَلّی اللّه عَلَیْه وَسَلَّم منقول است. باید که بخواند که در خواندنِ آن خاصیت بسیار است .(۲)

بر طبق دستور مرشد نور الدّین خواندن دعای سیفی را شروع کرد و بعداً در یك موقع دیگر این دعا را از سیّد استماع کرده، به حافظه سپرد. راجع به آنچه در صحبت سیّد علی همدانی(ر.ء) اتفاق افتاد، نور الدّین گوید که :

« در ایّام صحبت با نزاهت جناب سیادت هر چه در خاطرم آمدی آن را بر من آشکارا کردی و اگر مصلحت اظهار آن نبودی به اشارت تنبیه کردی » (۳) در یك موقع که میر سیّد علی همدانی (رح) به علت کسالت از اندراب (۴) مراجعت کرده بود خواجه عبداللّه ، شیخ قوام الدّین و محمّد سرای آیسنی وغیره در رفاقت وی بودند و در نزدیکی پل بندك در کبوترخانه قاضی حسن شبی را گذرانده بودند ، بدخشی امری را مشاهده کرده می خواست که به عرض مرشد برساند ولی او به کنایه منع فرمود و چون جعفر به اشارهٔ مرشد ملتفت نشد بالحن خشمناکی فرمود :

« از این خانه برو والا به عصاسرت را پاره سازم »

خواجه عبداللّه سبب خشمناکی سیّد را از نور الدّین پرسید، همین که وی خواست شرح بدهد میر سیّد او را باز خوانده گفت :

« ما از ابلهی او گاه گاه در تشویش می شویم . اورا واقعه از مقام صفات نفس دست داده است و لیکن او تصور می کند که آن امر عظیم است .از برای آنکه کاری نکرده است و

۱- آ : برگ ۶۷ - ب.
۲- آ : برگ ۶۸ - الف .
۳- آ : برگ ۶۸ - الف .
۴- در غرب بدخشان واقع است .

عجائب راه خدای تعالی ندیده ، حق تعالی باشد که اورا دست گیرد تا عجائب راه را مشاهده نماید که حرص دارد امّا معلول است ».

میر سیّد پس از سه ماه اقامت در بدخشان به ناحیهٔ ختلان برگشت، مدت سه ماه برای مرید صادقِ خود { نورالدّین جعفر بدخشی} به افاضه و افاده پرداخت و اسرار کتب اهل طریقت را صراحت نمود. پس از سه ماه چون میر سیّد به جانب ملك ختا رهسپار گردید ، نور الدّین در بعضی از مسائل متردد بود ، سیّد گفت « وقتی بیاید که آن مشکلات حل گردد و اضعاف آنچه بر من خواندی و از من شنیدی و فهم کردی بر تو لایح گردد. زیرا که همت این درویش به جانب تو متوجه است» .

نور الدّین به کمال عقیدت به مرشد خود به راهنمایی و ارشاد وی در ریاضتِ نفس و مطالعه علمی اشتغال ورزید و به جهت صدق و ارادت در اندك مدتی کشادِ بسیار در وی پدید آمد و آن مشکل حاصل گردید و اضعاف آنچه بر استاد خوانده بود به او آشکار گردید (۱).

میر سیّد علی همدانی (ره) چون از سفر ختا به خطّهٔ ختلان باز آمد، نورالدّین در بدخشان به ولایت روستا آمده بود . سیّد نیز همانجا رفت (۲) و بدخشی در صحبت های وی به ریاضت نفس و افاضهٔ قلب بیشتر سعی ها نموده پیشرفت کرد و تقرب به مرشد خود یافته به مقامی بلند رسید که کمتر مریدان را میّسر می شود و به اصطلاح صوفیان «منافی الشیخ » گردیده سیّد را در کمال جمال حالش مشاهده نمود و تأیید شخصیت مرشد تا اندازه ای در وی شیفتگی ایجاد کرده بود که خودش می گوید :

« در بعضی اوقات در آیینه نظر می کرد و در آیینهٔ صورت (۳) روی حضرت سیادت می دید و بعد از ادامت نظر در آن آیینه روی خود می دید » .

نور الدّین در قصبه « اند خود » سه روز خلوت به بعضی از متابعان خواجه ابو الرضا رتن موافقت نمود و بعد از خروج از خلوت از مقدم ایشان دربارهٔ احادیث رتنیه استفسار کرد.

اطلاعات دیگری دربارهٔ مؤلف در دست نداریم و بنابر ابیات زیر از یعقوب صرفی در کتاب مغازی النبی می توان گفت که مدفن نور الدّین به شهری روستاق در بدخشان موجود است .

۱- آ : برگ ۷۱ب الف.
۲- آ : برگ ۷۱ الف.
۳- آ : برگ ۷۲ الف.

چو کردم به سوی بدخشان گذار | شد از طالقان دل مرا کامگار
به رستاق آن بحر ذوق شهود | کـه او را علم نعمت الله بود
در آن خانقاه فلك دستگاه | که هست از علی ولایت پناه
به کشف حقایق رسیدم به کام | کشیدم می عشق را جام جام
هم از روضهٔ نور دین جعفرم | رسیدم به فیضی که شد رهبرم (۱)

مؤلف در نظر میر سیّد علی همدانی(ره) :

میر سیّد علی همدانی شاگرد خود نور الدّین جعفر را به چندین طریق در راهِ ریاضت نفس پیش برد و خواست به کمال رساند. گاهی با انتقاد ، گاهی با تهدید و گاهی به مقایسه با دیگران ، چنانکه در یك موقع او را چاه نیم کاره خوانده و در یك موقع دیگر به این کلمات تشویق نمود :

« چرا چنین نکنی تا ساعت فساعت بر مزید باشی » (۲)

در نتیجه نور الدّین به ریاضت هایی پرداخت که بالاخره جزو خواص مریدان به شمار آمد و از طرف سیّد بـه تعلیم و ارشاد دیگران مأمور گردید و به دستـور مرشد خود از نگارشاتِ وی شرح قصیدهٔ خمریهٔ ابن الفارض را به بدر الدّین وخشی و شرح فصوص الحکم موسوم به حل الفصوص را که بسیار دقیق و مفصل بود بـه محمّد بن شجاع درس می داد. (۳)

اگرچه سیّد علی همدانی (ره) هنگام لغزش و تقصیر مرید خود زجر و توبیخی می فرمود ولی تألیف قلب او را چنین مراعات می کرد :

« اگر نورالدّین ما را بفروشد بهای ما او را حلال باشد »

کم کم نور الدّین در کمالاتِ معنوی مقام بلندی را احراز کرده و حقیقت و معنی تصوف را درك نمود و آن را به نوعی بیان کرد که سیّد علی همدانی (ره) فرمود :

« از مشرق تا به مغرب سفر کردم و هیچ احدی به حضور من معرفت نتوانست گفتن الاّ به نورالدّین که حقیقت تصوف را دریافته است و آنچه در عبارت می گنجد می گوید

۱- یعقوب صرفی ، مغازی النبی : ص ۱۱
۲- آ : برگ ۱۰۵- ب .
۳- آ : برگ ۱۰۵ - الف . ب.

و خوب می گوید .»

وقتی نور الدّین درایفای خدمت تفویض شده بدون کم و کاستی از عهده برآمد ، میر سیّد مردمان را فرمود تا به نور الدّین بیعت کنند و بیعت وی را بیعت اولی گفت :

« به نور الدّین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن به من » (۱)

و جماعتی که در کولاب به خانهٔ امیر عمر خوشی آمد تا به خدمت سیّد همدانی بیعت کند ، سیّد فرمود:

« دستها بر دستِ نور الدّین بدهید »

و شاه همدان برای اشاعه و ترویج تعلیمات و فیضان خود چنین مرید خود را آماده کرد و مردمان چون فرمان را امتثال نمودند حضرت سیادت فرمود :

« دست او دست ماست نگران نباید بودن » (۲)

میر سیّد علی همدانی (ر.) نور الدّین را دو بار به اجازت به قبول توبهٔ طریقت مفتخر ساخت و اشهر این بود که چون سیّد به عزم سفر حج از قریهٔ علیشاه بیرون آمد و در دشت چوبك رسید از مرکب فرود آمده ، دست نور الدّین گرفت و از میان رفیقان بیرون آورده فرمود :

« چون من بروم، مردم روی به تو خواهند آوردن، باید که به خُلق حسن زندگانی کنی که ترا اجازت کردیم به تحبیب حبیب حقیقی در دل طالبان صادق و امید دارم به حضرت پادشاه عالم که آنچه اهل طلب از من می یابند از تو نیز یابند اِنشآء اللّهُ اللّطیفُ الخبیر» (۳)

سپس دست وی گرفته به نزدیك آورد و فرمود که : ما نور الدّین را به قبول توبهٔ طالبان صادق و بیان اسرار و تعلیم ذکر برای ایشان اجازه دادیم و بعداً به قوت تامه او را در کنار گرفت و دعای طویل خواند و بر أو دمید و او را وداع کرده گفت : برو بخانهٔ خود بنشین (۴).

از اختصاصات نور الدّین بدخشی بوده که وقتی که میر سیّد علی همدانی (ر.) به سفر می رفت در غیاب وی این مرید خاص در ختلان کار درس و تدریس مرشد خود را برعهده داشت ، این حقیقت از مکاتیب سیّد کاملاً به اثبات می رسد که نسخهٔ خطی آن موسوم به مکتوبات امیریه (۵) در کتابخانه موزهٔ بریتانیا وجود دارد و در پایان آن تصریح شده است که شاهِ همدان این نامه ها را به نور الدّین جعفر بدخشی به این منظور

۱- آ : برگ ۱۰۵ - ب.　　۲- آ : برگ ۱۰۶ الف.
۳- آ : برگ ۱۰۶ - ب.　　۴- آ : برگ ۱۰۶ - ب. ۵- برگ ۱۶۷ - الف.

نوشته است که وی در ایّام غیبت و مسافرت وی، به تعلیم و ارشاد اهالی ختلان بپردازد و از فیوض خود آن مردم را مستفیض گرداند.

در نتیجهٔ کسب فیوض و خوشه چینی از فروغ و کمال مرشد خود در اکتساب علوم و تقرب معنوی نور الدّین به اوجی رسیده بود که چون بعضی درویشان را به عزلت در مدّت سه ماه تربیت کرده است از همه اجزای مسکن و اجزای بدن ایشان آوازِ ذکر شنوده است و بوی عطر استشمام می شد و از بن دندان خود عسل سلوك چشیده است ولی با این همه کمال در سلوك و معرفت، خودش را در برابر مرشد چنین معرفی می کند :

« این فقیر اگرچه از هر حظی علم داشت امّا به نسبت کمالِ علم و معرفت حضرت سیادت قُدّس سرّه چنان نادان بود که غلامی عجمی به نسبت خواجه به تبحر در جمیع علوم ظاهر و باطن. » (۱)

میر سیّد علی همدانی در تحسین ، ستایش و تجلیل مقام نور الدّین جعفر بدخشی مرقع و پوستین و آفتابه خودش را به وی ارزانی فرمود و خلال و یك وسیلهٔ نظافت گوش از نقره و موی بینی گیری از آهن که باهم متصل بود نیز به وی اعطا نمود . مرقع را پوشیده نورالدّین در خودش اسرار و امر عجیبی مشاهده کرد و سیّد چون از سفر حج مراجعت نمود ، گفت : «تصور نکنی که این سعادت به سعی خود یافتی، بلکه مدتهاست که همّت این درویش در سفر و حضر به جانب تو مصروف است تا در شب جمعه در حرم کعبه از برای سعادت تو هزار بار فاتحه خوانده ام و از حضرتِ پروردگار سعادتِ تو خواسته ام» .(۲)

اگرچه خرقهٔ درویشی سیّد علی همدانی به مرید و داماد وی سیّد اسحاق ختلانی (۷۳۰-۸۲۶ هـ) رسیده است بازهم می بینیم که نور الدّین جعفر بدخشی یك مقام ارزشمند و شامخ داشته و به تجلیل و کمالات معنوی رسیده و جناب سیادت وی را بسیار دوست می داشت .

دربارهٔ مقام شامخ و تقرب روحانی خودش مؤلف در خلاصة المناقب چنین تفاخر می نماید :... « ناگاه حضرت قدیر قدیم از ورای حجاب هستی به این عاجز نیستی ازغایت لطف و بنده نوازی خطابی از مقام بی نیازی فرمود که « مَطْلُوبكَ نَفْسِي» و از ذوق این خطاب جعفر گشت مثل کاسهٔ بر سر آب و نور الدّین به نور آن خطاب بدید بسی جواهر بحر اسرار وهّاب .... و بعد از آن چندان باران الطاف ایزدی از آسمانِ قلب علوی

۱- آ : برگ ۱۰۵ - ب .

۲- آ : برگ ۱۰۶ - ب .

بر زمین وجود جعفری ببارید که هزاران هزار ازهار و گلهای معانی بی شمار در آن زمین بشکفت مثل انوار بهار» ... (۱)

و در این نگارش مؤلف همین ازهار و گلهای معانی را پیراسته کرده است .

مؤلف و وفاتِ میر سیّد علی همدانی:

آخرین باری که نور الدّین به دیدار مرشد خود نایل گردید زمانی بود که میر سیّد علی همدانی از سفر حج مراجعت کرده و آخرین دیدار در قریهٔ علیشاه بود که سیّد ناراحتی هایی را به وی بیان نمود و این آخرین ملاقات بود و دیگر هیچ کس از مریدان و شاگردان معنوی وی در ختّلان و هیچ یك از اهل خانه و بستگان او را ندیدند(۲).

و در اوایل ماه صفر سال ۷۸۷ هـ/ مارس ۱۳۸۵م نور الدّین در خانقاه فتح آباد قصبه روستا (۳) و شمس الدّین ماخانی نامه ای مملو از خون کباد و درد جگر توشه های قوام الدّین بدخشی برای وی آورد که از رحلتِ سیّد علی همدانی در آن خبر داده بود (۴) از شنیدن این خبر اندوهناك نور الدّین آنچنانَ ضعیف شـد که خفقان پدید آمد در جنان و تأثر و تألم بی اندازهٔ خود را در این کلمات شرح داده است :

« از صعوبت آن رایحهٔ مزلزله نفس هلوع رخت حیات به لب حرص ممات کشانید و صد هزار قطراتِ حسرت از موجِ بحارِ غموم هجران آن حبیب حقانی بروجنات چشمان چکانید ».(۵)

و نور الدّین به وقت مرگ در خدمت مرشد نبوده و در توجیه آن چنین توضیح داده است : « و حضرت امیر قدّس الله روحه الکبیر در حال حیات این فقیر را به تأخیر صلوات معذور داشته بود فلاجرم در حال ممات به تأخیر زیارت عذر دارد ».

صاحب جامع السلاسل می نویسد که سیّد علی همدانی (ر،) در ولایت کنر و سواد به بستر مرگ خودش توصیه کرده بود که تا نور الدّین جعفر به آنجا نرسد جنازهٔ او را برای دفن نبرند ، (۶) آن موقع جعفر در روستاق بوده ، خلفای سیّد گفتند که بسیار مبعد است که جعفر به آن زودی وارد شود بنا بر این باید جنازه اش را برداریم ولی ایشان هرچه

۱- برگ ۵۳- الف.　　۲- آ : برگ ۹۶- ۹۷ - ب.

۳- که اکنون به رستاق معروف است یکی از دیه های بدخشان .

۴-آ: برگ ۹۵ - ب.　　۵- آ : برگ ۹۸ - الف .

۶- زاد العقبی ، ص ۱۶.

تلاش کردند نتوانستند تابوتش را از زمین بردارند و آن را همانطورگذاشته و در گوشه ای نشستند، یکباره صدایی از غیب شنیدند که :

« جنازه را بردارید » و این دفعه که دست به جنازه بردند و خواستند که بردارند به کمال سهولت تابوت از زمین بلند شد. بعداً که خلفا جعفر را دیدند ملامتش کردند ، گفتند که ما در محضر مرشد حضور داشتیم و شما از این فیض محروم ماندید . جعفر در جواب گفت : اصلاً شما نتوانستید جنازه را بردارید و من بودم که نعش را به ختلان بردم. ولی این مطلب اگر درست باشد جعفر بدخشی می بایستی آن را به رشتهٔ تحریر در می آورد. در حالیکه نور الدّین جعفر خودش می نویسد که از خبر وفات سیّد به وسیلهٔ نامه ای که به فرمان سیّد قوام الدّین بدخشان به مولانا محمّد سرای ایسنی روز پانزدهم ذی الحجه ۷۸۶ هـ نوشته آگاه شده است. (۱)

ولی از عبارت دیگری چنین استنباط می شود که نور الدّین جنازه را مشایعت کرد :

« در آن وقت که تابوت جناب سیادت را از ولایت «کنر» به جانب ماوراء النهر می آوردند در واقعه دیده آمد که فرشتگان بسیار بر مثال ابرهای سفید متصل بر آسمان روان تشییع تابوت سیّد می نمودند و چون برسر بالای این فقیر رسیدند حقیقت را در وجود ایشان بدید وجود سبحانی ایشان بگداخت و به زمین رسید و به شکل مرغان سفید و سبز پدید آمد و به روی آب بزرگی که آن آب هم از وجود ایشان پدید آمد در غایت صفا و جاری به جانب این فقیر و آن ملایکه این فقیر را به غایت احترام می نمودند و فهم کرده می شد که آن احترام از جهت تعلق خاطر جناب سیادتست با این فقیر. (۲)

از مطالب خلاصة المناقب چنین بر می آید که خبر فوت میر سیّد علی همدانی در اوائل صفر ۷۸۷ هجری به نور الدّین جعفر رسید و تا اواخر جمعه ماه صفر آن سال او به ختلان رسیده و تألیف خلاصة المناقب را آغاز کرده است. وی در خانقاه اعظم که توسط خود سیّد علی همدانی ساخته شد، ضمن آنکه سوانح سیّد را به رشتهٔ تحریر در آورد، به تکمیل خلوات مقصورهٔ جماعتخانه متوجه گردید.

جعفر بدخشی نوشته است که تابوت سیّد روز ۲۵ جمادی الاوّل ۷۸۷ هجری به ختلان رسیده است . در این باره نیز روایات گوناگونی داریم صاحب « واقعات کشمیر » ۵ جمادی الاخری و صاحب رسالهٔ مستورات چهاردهم ذی الحجه ۷۸۶ هجری ضبط کرده اند که باور کردنی است ، ولی احوالی که در خلاصة المناقب آمده مثل « هوا گرم

۱- خلاصة المناقب آ : برگ ۹۹- ب.

۲- آ : برگ ۱۰۲ - الف.

بود » و « تابوت از چنین مسافت دور آورده می شد » و تعجب کردن یکی از امرای شیخ سلطان محمّد حاکم پاخلی که : «چگونه ممکن است در این هوای گرم نعش علی همدانی بو نگرفته باشد » ..... حاکی است . ممکن است که مریدان منتظر بوده اند تا جعفر بدخشی برسد و جنازه را بردارند. چنانکه بدخشی می گوید : « فلاجرم در حال ممات به تاخیر زیادت عذر دارد » .

نور الدّین بعد از سیّد علی همدانی به خدمت فرزند وی سیّد محمّد عقیدت خود را چنین ابراز نموده است :

« ای دوست! بدان که سعی بسیار باید نمودن و از انوار جناب سیادت رخشیدن و به قدم اخلاص به خدمت قرة العین جناب سیادت که اوست بقیهٔ هدیهٔ الهی و خلف سرادق پناهی البته البته .(۱)

آثارِ دیگر مؤلف :

نور الدّین جعفر علاوه بر اینکه شرح احوال سیّد علی همدانی (ر،) را نوشته شرح یکی از غزلیات مرشد خودش را نیز بنا بر خواهش پسر سیّد نگاشته و آن را جزو خلاصة المناقب قرار داده است .مطلع غزل این است :

از کنار خویش می یابم دمادم بوی یار زان همی گیرم بهر دم خویشتن را در کنار(۲)

صاحبِ کتاب « کشمیر در زمان سلاطین » (۳) اشتباه کرده و کتاب مناقب الجواهر را به نور الدّین بدخشی انتساب کرده است .

۳- ذکری از تألیف دیگری موسوم به « احباب » از نگارشات نور الدّین در مجالس المؤمنین (۴) آمده است .

۴- و شرحی نیز از « اوراد فتحیه همدانی» موسوم به « شرح اوراد فتحیه» وجود دارد که یك نسخهٔ خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و یك نسخه در کتابخانه دارالعلوم اسلامیه پیشاور نگاهداری می شود که اسم شارح در این نسخه ها جعفر ضبط شده است و مولوی عبدالرحیم (۵) در فهرست « لباب المعارف علمیه مکتبه دارالعلوم

۱- آ : برگ ۱۰۳ - ب. ۲- آ : برگ ۷۹- ب.

۳- کشمیر در زمان سلاطین (اردو) ، ص ۱۷.

۴- نور اللّه شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۳۱۱.

۵- مولوی عبدالرّحیم ، فهرست « لباب المعارف ....، ص ۳۷۳.

پیشاور» راجع به شرح مزبور نوشته است که از لحاظ موضوع این کتاب نگارش با ارزشی است .

آغاز : الحمد الفتاح الذی فتح علی المتّقین .... امّا بعد می گوید سالك بادیۂ پریشانی و ساکن زاویۂ حیرانی محبّ طریق جنید و سری سقطی ... احقر العباد جعفر عفی اللّٰه تعالی عنه.

۵- اصطلاحات الصوفیه (۱) : رساله ای کوچك است که در سری نگر نگاهداری می شود .

نسخ مختلف کتاب

نسخه های خطی خلاصة المناقب در بعضی کتابخانه ها نگاهداری می شود و تا اکنون به چاپ نرسیده است و باوجود مساعی بسیار ما توانسته ایم فقط از شش نسخه خطی این کتاب اطلاع پیدا کنیم، که عبارت است از:یك نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، دو روتو گراف (عکس) یکی از نسخه خطی آکسفورد و دیگری از استانبول و یك رونوشت ماشین شده از نسخه خطی برلن نسخۂ خطّی کتابخانه بلتستان و نسخۂ خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد که جزئیات هر یك از آنها ذیلاً شرح داده می شود :

۱- «آ» :

نخستین نسخۂ متعلّق به کتابخانه بادلیان در دانشگاه آکسفورد است که نشان خصوصی آن را « آ» قرار می دهیم و جزئیات آن بدینگونه است :

تعداد برگ ها : ۱۱۰ (۱- ب تا ۱۱۱ - الف)

سطور : ۱۵ سطر در هر صفحه

تحریر : بسیار روشن و خوانا

قطع : ۱۰×۳/۴ -۵"

مختصات : پشت سرورق نوشته شده است : مناقب سیّد علی همدانی قدّس سرّہ. در آغاز هر یك از عبارات مهم، روی نخستین کلمه خطی کشیده است. از مختصات املای نسخۂ مزبور، یکی آن است که در آخر کلمات عربی همزه حذف شده است مثلاً :

۱- دکتر ظهور الدّین احمد ، پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، ج ۱، ص ۴۸

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنا سپاس نامتناهی حضرت آن پادشاهی که برای حب ذات
سرمدی بقدرت بالغه اصطناع بخش جود وجودی نور جوهر
احمدی مختار را نور موجودات گردانید کما قال الله تعالی وما
خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق وقال رسول الله
حاکیاً عن ربه عز و جل لولاک لما خلقت الکون و حمد مجید
قرآن مجید را که پرتوی از نور آن جوهر فرید سراپای شهود
آن مبرهن که قدسیان باز دانند ملت الله جل جلاله و اذ اخذ الله
میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول
مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ااقررتم واخذتم

نسخهٔ آ: برگ ۱ - ب

بسم الله الرحمن الرحيم

... وإذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه قال أأقررتم وأخذتم على ذلكم إصري قالوا أقررنا قال فاشهدوا وأنا معكم من الشاهدين فمن تولى بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون ...

نسخهٔ ب: برگ ۱-ب

سعداء به صورت سعدا ، اعداء به صورت اعدا نوشته شده است . و در بعضی موارد اشتباهاتی به املای کلمات دیده می شود از قبیل « هما » بجای « حمی » و گاهی کلمات تصحیف شده است از قبیل : مکتوبات بجای مکنونات ، حزنی بجای حزبی و بعضی کلمات به کلمات دیگر مبدّل شده چنانکه : « فلیتوکل » بجای فلیتولّ . و تحرق القمر بجای تحرق القلب وغیره .

در بعضی موارد نیز نقطه ها حذف شده و بعضی عبارات افتاده است . علاوه بر این در املای بعضی از کلمات علامت مدّ افتاده و کاتب در نوشتن آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات دیگر عربی اعراب به کار نبرده است .

۲- « ب » :

نسخهٔ مزبور در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگاهداری می شود :

شماره اوراق : ۹۴ (ا.ب تا ۹۵ - الف)

سطر : ۲۱ سطر در صفحه

کتابت : صاف و خوانا

قطع : ۹×۶ : ۶×۳

این نسخه سراسر کرم خورده و آب زده شده است و در پایان مهری دارد که در آن به صورت مستطیل {محمد خلق کریم ۱۲۳۹ هجری} ثبت شده است و صفحات آخرین در صحافی جا بجا شده گردیده و ارتباط مطالب از بین رفته است و عبارات صفحات نهایی تا اندازه ای ناخواناست . در نوشتن آیات و احادیث و کلمات عربی اعراب به کار رفته و معنی آن عبارات عربی در حاشیه و مفهوم کلمات دقیق تحت آنها ضبط شده است و اغلاط املایی اندك می باشد ولی بعضی از عبارات به حدی آب زده شده که باوجود استفاده از ذرّه بین برای خواندن آن باز هم پی بردن به آن کلمات میسّر نگردید.

۳- « ل » :

نسخهٔ مذکور متعلّق به کتابخانهٔ استانبول است که از آن عکس برداری شده و در اینجا نشان آن را « ل » قرار داده ایم و جزئیات آن چنین است :

تعداد برگ ها : ۷۴ (۱- ب تا ۷۵ - الف)

سطور : ۲۱ سطر در صفحه

تحریر : صاف و خوانا

خط : نستعلیق

قطع : "۵-۱/۲ X ۳-۱/۲

پشت ورق اوّل اینگونه نوشته آمده :کتاب خلاصة المناقب که جناب شیخ انور اظهر مولانا نورالدّین جعفر قدّس الله سرّه که از خلفای قطب العارفین امیر سیّد علی همدانی قدّس سرّه السّبحانی بوده نوشته اند .

سرو سامان مطلب زانکه خداوند کریم	هر کرا کرد نظر بی سرو بی سامان کرد

رباعی:

گر خلق به نیکی تو اقرار کنند	کارِ غم عشق بر تو دشوار کنند
اقرار تو آن لحظه درستست که خلق	از تو ببرند و بر تو انکار کنند

در این نسخه هم در نوشتن آیات و احادیث و عبارات عربی، اعراب به کار نرفته و در چندین موارد نقطه ها و مدها حذف شده است چنانکه :

و کار بود که بعضی از لره اسر را نزدیك رمں اوند و رس سرح نماید .

کاتب آمنه را به صورت ایمنه و اویس را به صورت و یس می نویسد .

به ظاهر این نسخه از همه قدیم تر بوده که در ۲۱ صفر سال ۹۰۱ هجری کتابت شده چنانکه در پایان مطالب کتاب نوشته آمده :

« تمت الکتاب بعون الله الملك الوّهاب به تاریخ ۲۱ صفر ختم بالخیر و الظفر سنه احدی و تسعمایهٔ هجرة النبویة بخط العبد الحقیر خادم الفقرا عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری اللّهم اغفر لمضنعه صاحبه و ناظره و کاتبه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات وسلّم تسلیماً کثیراً کثیرا کثیرا . م م م .

۴- «ن» :

این نسخه که نشان خصوصی آن را « ن» نشان داده ایم متعلق به کتابخانهٔ برلن است :

تعداد برگ ها : ۳۱ (۹۰ - ب - ۱۲۱ - ب)
سطور	: ۲۸ سطر در صفحه
خط	: نسخ قدیم

و در پایان این نسخه همان عبارت نگاشته شده که در نسخه آ است جز اینکه جملهٔ زیر در این نسخه اضافه شده است :

وقع الفراغ من الکتابة فی یوم	و عشرین من شهر مبارك محرم سنة [1]

---

1. Pertsch: Berlin : Nr:6 (8) P.18.Tuefel, J.K. Eine. Lebensbeschre: Ibung Des Scheichs ' Ali-i-Hamdani, Leiden: 1962.A.D; P.S.

چون دکتر تایفل رونوشت ماشین شده نسخهٔ مزبور را برای مرحوم دکتر مولوی محمّد شفیع فرستاد بدین جهت دربارهٔ مختصات و جزئیات آن چیزی نمی توان گفت.

۵- « ت » :

نسخهٔ پنجم متعلق به کتابخانهٔ برات بلتستان است و نشان خصوصی آن را « ت » قرار داده ام که توسط آقای عبدالشکور انور خطیب مسجد جامع نور بخشیه گلگیت عکس آن را بدست آورده ام :

تعداد برگ ها : ۹۹

سطور : ۱۴ فی صفحه

خط : نستعلیق

در این نسخه افتادگی های فراوانی وجود دارد و چندین ورق که در آنها احادیث مندرج شده حذف گردیده است . محتملاً عبارت ده ورق (از برگ ۵۷ - الف تا ۶۶- ب) حذف شده و آن را کاتب درحاشیه آورده که چندان خوانا نیست ، این تنها نسخه یی است که در آن کلمه « صلی الله علیه و آله وسلم » مرقوم گردیده و دیگر نسخ کلمه « و آله » را ندارد .در خاتمهٔ کتاب عبارت زیر آمده است :

« تمام یافت کتاب خلاصة المناقب بید الفقیر الحقیر عابد بن احمد علی کشمیری غفرلهما بکرمه و وفقه سلمه لعمره بفرموده حضرت شیخ الشیوخ ... الکمال بالاحوال شیخ دانیال سلمه از ذی الاکرام و الجلال یوم الاحد ربیع الاول ۱۰۹۲ هجری . »

نسخهٔ دیگر خلاصة المناقب در کتابخانه استانبول و نسخه ای در ترکستان وجود دارد. باوجود اینکه نسخهٔ استانبول قدیم تر بود ولی از آنجا که نسخهٔ آکسفورد (بادلیان) صحیح تر می باشد آن را اصل قرار دادم و با آنکه می توانستم با دیگر نسخی که داشتم کاملاً و بی کم و کاست و بی فرو گذاشتن جمله ای بر مقابله و تصحیح آوردم و از نسخ دیگر بحد لزوم بهره ها بردم و در تقابل نسخ اختلافی که بین آنها دیدم در حاشیه نوشتم و بعد از مقایسه و موازنه چیزی که به نظر می رسد این بود که نسخه «آ» و « ب» با یکدیگر و « ل، ن و، گ » باهم بیشتر مشابهت دارد و عباراتی که از «آ» افتاده است در «ب» نیز محذوف می باشد و جمله هایی که در «ل» اضافه شده در «ن» هم ضبط شده است .

از آنجایی که رسم الخط نسخ خطی به شیوه امروز نبود علی الرسم تغییراتی دادم. در همه نسخ « ب » بجای « پ » بجز چند موارد « ج » بجای « چ » و « ك » بجای « گ »

کتابت شده ، که همه را به املای امروز در آوردم . در مواردی که نوشتن همزه مراعات نشده بود ، مراعات کردم و جائیکه الفهای مد دار بی مدّ آمده با مدّ نوشتم .
کلماتی چون نعمت ، رحمت و همت وغیره به شیوه نگارش عربی، نعمة ، رحمة و همة آمده و این کلمات اگر در ترکیب تازی نبود به املای جدید نگاشته ام .

۶- « گ » :

کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان :
۱- اندازه : - بیرونی : ۲۶ x ۱۹ x ۶ س م. - درونی: ۲۱ س ۱۶ x ۱۲ س. م
۲- اوراق (صفحات) : ۵۰۰ ص (۲۵۰ ورق).
۳- کاغذ : ضخیم نخودی رنگ سمرقندی ، آب رسیده ، وصّالی شده ، جلد مقوایی و روغنی و ضربی و منقّش . نام صحّاف : « عمل میرزا عنایت الله صحّاف » در چهار جای روی جلد ضرب شده است . عطف و اطراف جلد سبز رنگ و شیرازه شده ، روی جلد بسیار زیبا گل و بوته نگاری شده است ، اینگونه نقّاشی به سبك بخارایی باشد.
۴- خطّ : تعلیق خوش ، پخته و خوانا و زیبا ، در بعضی قسمت به نستعلیق شکسته آمیز تازه ، عنوان ها و نشان ها و سر فصل ها و بعضی الفاظ « قوله » به شنگرف و لاجورد کتابت شده است .
۵- کاتب : « عبداللّطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری » ، تاریخ کتابت : « ۹۰۱ هـ ق ».(یعنی ۱۱۴ سال پس از تألیف کتابت شده است .
- مؤلّف : « مولانا نور الدّین جعفر بدخشانی» است ، نام تألیف : « خلاصة المناقب » : « کتاب خلاصة المناقب که جناب شیخ اظهر انور مولانا نور الدّین جعفر بدخشانی قدّس سرّه ، که از خلفاء سلطان العارفین علی ثانی امیر سیّد علی همدانی قدّس الله سرّه الصّمدانی بوده اند ، نوشته اند و بعضی حالات صُوری و معنوی ایشان را بیان کرده » (ص ۳۴۷) « ای دوست بدانکه افتتاح این خلاصة المناقب تحریر یافت در جمعهٔ که از اواخر صفر سنهٔ سبع و ثمانین و سبعمائهٔ بود » (۷۸۷ هـ ق) (ص ۳۶۹) .
آغاز : خلاصة المناقب :« بسم الله الرّحمن الرّحیم و به نستعلیق ثناءِ سناء نامتناهی مرحضرت آن پادشاهی را که به قدرت بالغهٔ احدی از محض جود وجود نور احمدی منار انوار موجودات گردانید... «تاریخ تألیف ۷۸۷ هـ ق »(۱) یعنی خلاصة المناقب درست یك سال پس از وفات امیر سیّد علی همدانی تألیف شده است .

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ثنا و ستایش نامتناهی مر حضرت آن پادشاهی را که بقدرت بالغه
احدی از کمین عدم وجود نور احمدی را بر انوار موجودات
گردانید قال رسول الله صلی الله علیه و سلم حاکیاً عن ربه عز و جل
لولاک لما خلقت الافلاک و قال الله تعالی و ما خلقنا السموات
و الارض و ما بینهما الا بالحق و حمد مجید آن پادشاه حمید را که پرتو نور
آن جوهر فرید صدای ضلالت از عیون کافه مستعدان زدایید
قال الله عز و جل و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب
و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ءأقررتم
و اخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین
فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون قال صلی الله علیه و سلم
ان الله تعالی خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره فمن اصابه
ذلک النور اهتدی و من اخطاه ضل و مدح شریف آن ندیم
لطیف که کمال او را در عامه مراتب وجودیه ظهور بخشید قال
الله عز و جل ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی قال
صلی الله علیه و سلم اعملوا فکل میسر لما خلق له و شکر جزیل کمیل
مر آن واجب الوجود جمیل را که تشنگان بیدای دوری [illegible]
و فضل عظیم آب حیوان آن جوهر نوش کردند از جام صحبت خلاصه
نتایج خیر البشر اگرچه دیگر باره آن نور مدید [illegible] پوشید
قال الله تعالی الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنا
ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا

و قال صلی الله علیه

نسخهٔ ل: برگ ۱-ب

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

ثنا و ستایش نامتناهی مر حضرت پادشاهی را که بقدرت
بالغهٔ اجزا را از محض جود وجود نمود اجزای بهر را منطوی
موجودات کردانید قال رسول الله صلی الله علیه و
حاکیاً عن ربه عز و جل لولاک لما خلقت الافلاک
وقال الله تعالی انا خلقنا السماوات والارض وما بینهما
الا بالحق وحمد مجید آن پادشاه حمید را که پرتو نور از
جوهر فرید صفای ضلالت ازعیون کافهٔ مستعدان برد اینچنین
قال الله عز و جل واذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم
من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به
ولتنصرنه قال أاقررتم واخذتم علی ذلکم اصری قالوا اقررنا
قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین فمن تولی بعد ذلک
فاولئک هم الفاسقون قال صلی الله علیه وسلم ان الله
تعالی خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره فمن اصابه
ذلک النور اهتدی ومن اخطأه ضل ومدح بی‌نهایات
قدیم لطیف که کمال او را در عامهٔ مراتب وجودیه ظهور بخشید
قال الله عز و جل ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی
قال صلی الله علیه وسلم اعملوا فکل میسر لما خلق له وشکر
جزیل کمیل مرآت واجب الوجود جمیل را که تشنگان بیدای
دور قمر بلطف قدیم و فضل عظیم آب حیوان از جوهر نور شرب
کردند از جام صحبت خلاصهٔ نتایج خیر البشر اگرچه دگربار

انجام : ایضاً (ظاهراً یك صفحه افتادگی دارد امّا مؤلّف اینگونه می نگارد.« ... اکنون ختم کرده آمد این کتاب که نام نهاده شد بخلاص { بة المناقب } بالفاظ عذاب (شاید عذب) حوادب که صدر یافت از صد و ... قدّس الله روحه و زادلنا فتوحه ... »

چگونگی : این نسخه بسیار مهمّ است زیرا مجموعه یی است که مشتمل بر دو اثر بسیار ارزندۀ ادب و عرفان زبان فارسی است . یکی « حلّ فصوص الحکم » که قطعاً و یقیناً شارح آن حضرت امیر سیّد علی همدانی است (ص ۳۶۵) و جمعاً ۳۶۵ صفحه دارد و هنوز چاپ نشده است . دوم خلاصة المناقب است که مشتمل بر احوال و آثار و افکار میر سیّد علی همدانی و استادان و پیران و شاگردان اوست و این اثر درست یك سال پس از در گذشت میر سیّد علی همدانی (متوفی ۷۸۶ هـ ق) در « ۷۸۷ هـ ق » تألیف شده است. از انجام این نسخه ظاهراً یك صفحه افتاده است و از دو صفحۀ دیگر نیز به سختی می شود استفاده کرد زیرا در اثر ساییدگی و وصّالی، بسیاری از الفاظ محو شده است.در متن خلاصة المناقب اسامی رجال عرفان و مشایخ میر سیّد علی آمده است (۲). چند غزل از میر سیّد علی همدانی نیز آمده است (۳) البتّه اشعار عربی و فارسی هم دارد. امّا در آخر نسخه خلاصة المناقب یك قصیده از شاعر بزرگ ناصر خسرو قبادیانی متوفی ۴۸۵ هـ ق» آمده است بدین مطلع :

پلی شناس جهان را و تو رسیده بدر   مکن عمارت و بگذار و خوش از و بگذر
بدانچه داری در دست شادمانه باش   وزانچه رفت ز دست غم و دریغ مخور

و به مقطع :

ز گفت ناصر خسرو تو بشنو این پندی   حَذَر بکن تو ازین روزگار سفله حَذَر

« اسامی آباء و اجداد حضرت رسول اکرم محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله وسلّم تا حضرت آدم علیه السّلام آمده است (۴) یك مکتوب عربی از « افلاطون الی عیسی علیه السّلام » و « الجواب عیسی علیه السّلام»آمده است که در خور اهمیّت و خواندنی است .(۵) در لابلای اوراق این نسخه ، مطالبی از مطالعه کنندگان کتابت شده که معلوم می دارد ، خوانندۀ دانشمند آن مطالب ، نسخه یی دیگر در دست داشته و این نسخه را هم تصحیح کرده و هم به خطی تازه تر، افتادگی را کتابت کرده و افزوده است و تقریباً نسخه

۱- خلاصة المناقب، گ ، ص ۳۶۹. ۲- ایضاً گ ص ۳۷۸
۳- ایضاً ، ص ۳۷۰
۴- ایضاً ، ص ۳۶۶
۵- ایضا ، ص ۳۶۷

را منقّح و پاکیزه ساخته است امّا افسوس که در اثر مُرور زمان ، ساییده شده و مخصوصاً از آخر نسخه یك صفحه به علّت وصّالی خراب شده است . در صفحهٔ اوّل به خطّ تازه نوشته اند : « کتاب حلّ فصوص الحکم » . این مجموعه به شماره «۱۴۱۰۷» در کتابخانهٔ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد محفوظ است و شماره میکروفیلم « ۲۰۸ » است .این نسخه، با نسخه « ل» شباهت دارد و کاتب و کتابت آن یك تن است . لطفاً خواننده خود قیاس فرماید ! (۱، ۲)

تاریخ تألیف و وجه تسمیه:

نور الدّین جعفر دربارهٔ « خلاصة المناقب » می نویسد که این کتاب را روز جمعه در اواخر ماه صفر سنه ۷۸۷ هجری در خانقاه اعظم که در خطهٔ ختلان است ، نگاشته و چون میر سیّد علی همدانی(رح) در ماه ذی الحجه ۷۸۶ هجری از جهان درگذشت هنوز مدفون قبل از تدفین وی نور الدّین جعفر به ضبط سوانح زندگانی وی اشتغال ورزید چنانکه خودش معترف است : « ای دوست بدان که افتتاح این خلاصة المناقب تحریر یافت در جمعه که از اواخر صفر سنه سبع و ثمانین و سبعمائه نور تافت در خانقاه اعظم که به خطهٔ مبارکه ختلان نور جناب سیادت تمام ساخت بعد از اتمام خلوات و مقصوره و بعضی جماعت خانه به سعی اهل شناخت .... به جوش محبت در طریق تعزیت مصلّی شوق سیّد می افزود لاجرم آن ملتمس به اجابت تحریر مسعف آمد.(۳)

ولی هیچ معلوم نیست که تألیف این مناقب چقدر طول کشید و جز اینکه در نسخه برلن در خاتمه آورده شد که این کتاب در روز بیستم محرم به پایان رسید، متأسفانه سال اختتام را ضبط نکرده است .

آنچه مربوط است به وجه تسمیهٔ این کتاب باید توجه داشته باشیم که ادبیات مربوط به اهل تصوف و عرفان واژه « مناقب » اصطلاحی شده برای کتب سوانح و ترجمه احوال متصوفان چنانکه می دانیم که کتاب « مناقب العارفین » از احمد افلاکی محتوی بر

۱- دکتر محمّد حسین تسبیحی (رها) کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان(۱۳۰۸ ش .....)

۲- مقابله با خلاصة المناقب ۱۴۱۰۷ کتابخانه گنج بخش به رمز « گ » :خانم انجم حمید، پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

۳- خلاصة المناقب : برگ ۳- ب.

مضامین متصوفانه و بحثهای عارفانه می باشد ، « خلاصة المناقب » نخستین کتابی است که سالی بعد از وفات سیّد علی همدانی (رہ) در شرح احوال و مناقب او نگارش یافته است و مرید وی جعفر می فهمد که تمام مناقب و اوصاف و افکار و اقوال مرشدش در حیطهٔ تحریر آورده نشده بلکه انتخابی از آنها را در این کتاب آورده است و به این جهت نام آن را «خلاصة المناقب » نهاد. که راجع به زندگانی و فعالیت های سیّد، مطالب فراوانی دارد و علاوه بر آن ادبیات متصوفه و کیفیات و واردات مربوط به اهل عرفان و تصوف را تبیان نموده است .

در خود کتاب اسم آن در سه مورد زیر آمده است :

(الف) : بدان که افتتاح این « خلاصة المناقب» تحریر یافت در جمعه که از اواخر ماه صفر(۱).

(ب) : ای دوست بدان که بعد از انشاءِ سواد این « خلاصة المناقب» و قبل تحریر البیاض. (۲)

(ج) : اکنون ختم کرده آید این کتاب که نام نهاده آمد « به خلاصة المناقب » به الفاظ عذب جواذب که صدور یافت از صدر ایسن العاقب(کذا). (۳)

(د) : و فقط در یك نسخه در خاتمه منضبط است :

وقع الفراغ من تسوید هذا الکتاب المبین المعین المسمی « به خلاصة المناقب » المملو عن الاسرار الالهیه الحاوی الاکثر الاحادیث النبویه ، الجامع المناقب للطالبین أعنی الشیخ المحقق الصمدانی العارف المعروف بسیّد علی الهمدانی قدّس سرّہ اُلسبّحانی .(۴)

موضوع و مطالب خلاصة المناقب:

«هرمان اته» در فهرست مخطوطات بادلیان (۵) خلاصة المناقب را چنین معرفی می نماید:

«این رساله یی متصوفانه است که در آن مسائل عارفانه از روی قرآن مجید و احادیث نبوی شرح داده شده است ».

شکی نیست که نگارنده در این کتاب بسیاری از مسائل مهم تصوّف را توضیح داده است امّا بیان مسائل تصوف، مقصود اساسی آن کتاب نیست، بلکه ثانوی و ضمنی

۱- آ : برگ ۲- ب. ۲- آ : برگ ۷۹- ب .

۳- آ : برگ ۱۱۰- ب. ۴- آ : برگ ۱۱۱- ب.

۵- جزو : ا ص ۷۸۳.

است و منظور عمدهٔ مؤلف شرح احوال سیّد علی همدانی(ره) است و به نظر می رسد موضوع آن توضیح طریقت و ولایت و تصوف و عرفان است با استفاده از آیات و احادیث، چنانکه در خاتمهٔ کتاب نگارنده این موضوع را به خوبی تصریح نموده است.

« وقع الفراغ من تسوید هذا الکتاب المبین المعین المسمی به خلاصة المناقب المملو عن الاسرار الالهیة الحاوی الاکثر الاحادیث النبویة الجامع المناقب المرشد الطالبین أعنی الشیخ المحقق الصمدانی ، العارف المعروف بسیّد علی همدانی قدّس سرّه السبحانی » .

مؤلف در نوشتن شرح زندگانی مرشدش روشی دارد که به ظاهر مضمون اصلی کتاب را پراکنده می یابیم و اگر به اذعان نظر دیده می شود آن کاملاً پیداست و مطالب این کتاب طبق ترتیبی که مراعات شده به ترتیب موضوعات زیر است :

(الف) - در بیان بعضی از فضائل آن عروهٔ وُثقی.

(ب) - ذکر نسبه و شرف حَسبه .

(ج) - ذکر نسبة جدّ فقره و خبر میراث فقره .

(د) - ذکر اسفاره به امر کباره

(ه) - ذکر حجّه و فخر ضجّه

(و) - ذکر ابتلائه و سبب جلائه

(ز) - ذکر خاتمة عمره

نظری بر مطالب خلاصة المناقب :

کتاب خلاصة المناقب طبق معمول مؤلفین از حمد الهی شروع می شود و در آغاز کتاب مؤلف عقیده ای را توضیح نموده است که در آفرینش کائنات مشیت ایزدی مضمر است و باعث تکوین این جهان ذات حضرت پیغامبر صلّی الله علیه و آله وسلّم می باشد که اگر وجود آنحضرت نبود کون و مکان به ظهور نمی آمد و ذات آنحضرت (ص) بنی نوع بشر را به رشد و هدایت راهنمایی و راهبری کرده و بنا بر این طاعت و عبادت بدون دُرود فرستادن بروی قبول نمی شود ، بعداً مؤلف فضایل و حسب و نسب میر سیّد علی همدانی(ره) را بیان می کند و ضمن شرح تحصیل و ریاضت و تربیت حبّ اهل بیت را از شرایط زندگی معنوی قرار می دهد و انواع و اقسام حبّ و بغض و جنبه های ظاهری و باطنی و در بیان تحصیلات مقدماتی و تربیت همدانی در کوچکی و موضوع ولایت را مورد بحث قرار داده می گوید:

ولایت باطن نبوت است و ولی آن است که فانی گردد در نور ذات و باقی باشد به بقاء

ذات و ظاهر باشد به اسماء و افعال .

سپس به فحوای گفته ای ، محی الدّین ابن عربی ملامتیه را افاضل اولیاء شمرده و حقیقت قطبیت را صراحت نموده که قطب در هر زمان واحد است که او را « غوث » خوانند و وظیفه مرتبهٔ قطبیت « الله الله » باشد و مراتب قطب و امامین و بدلاء سبعه را نام می برد .

و موضوع علم تصوف ذات و صفات و اسماء باشد و مبادی آن معرفت خدای است و مسایل آن کیفیت صدور کثرت از وحدت و رجوع کثرت به وحدت است (۱) تجلیات و مشاهده را توضیح داده می گوید که بعضی اولیاء الله دائم مشاهد حق تعالی باشند و بعضی گاه گاه. سپس ولایت و اقسام آن و مدارج ولی را بیان نموده و آداب سلوك و خلوت را بر شمرده می گوید : هر که آداب خلوت نگاه ندارد مهابت خلوت او را از خانهٔ خلوت بیرون آرد و چون سالك به مداومت شرایط اقبال نماید انوار کثیره ساطعه مربی گردد در باطن و کیفیات آن انوار و ظهور آن و فتح آن و بصیرت را به بیان جاذب و مؤثر همی گوید که بعد از ظهور انوار خانهٔ دل نباید مملو شود از اغیار و این اغیار عبارت است از وجود بشری و نفس و شیطان .

مؤلف صفات مذمومهٔ آب و آتش و خاك و باد و تضاد آنها را با یکدیگر به روش بسیار جالبی شرح داده است که چگونه انسان در حال عبور از این ترکیب عناصر حقایق مختلفی را مشاهده می کند و به سعی و تأیید ایزدی مقام اشرفیت انسان کامل را درك نماید.

مؤلف از اصطلاحات تصوف و ارادت و حال و مقام وغیره بحثی کرده بیان مشاهدات بشری و از رؤیای صادقهٔ حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهما السّلام ذکری نموده گفته است باید برای خوابها تعبیرات خوب پیدا کنیم نه تأویلات بد.

هر عاقل بالغ مستعد قبول سعادت را فرض عین باشد که در تزکیهٔ نفس بکوشد و بعداً توضیحی داده است از نفس و عقل و وساوس شیطانی و خواطر و این مطالب به استفاده از « فوائح الجمال » نوشته شده است که چگونه شیطان از اولاد خود کمکی یابد و آنها را به کارهای گوناگون وادار می سازد و اگر یکی از اینها کسی را از تحصیل علم دین و کسب معرفت مانع آید شیطان او را در کنار گیرد و کارش را از کار دیگران بزرگتر دارد.

پس از دفع اخلاق ذمیمه و تزکیهٔ نفس ، تصفیه قلب واجب می باشد و در ضمن بیان قلب معرفت روح را تشریح نموده گفت وجود انسانی از ذرات جمیع کائنات حاصل آمده است

۱- آ : برگ ۲۴ ب - ۲۳ - الف .

و هر جزوی که صافی گردد آیینهٔ جمال غایی کلی خود شود و هر ذره از ذرات کائنات اذواق کثیره یابد و لیکن هرچه داند و بیند و یابد سالك را باید که در ابتدای سلوك به شیخ خود مشاورت کند و از فوائح الجمال مضامین و معانی بیان نموده گفت که آنچه سالك در واقعه بیند تصور نکند که خارج اوست بلکه از درون اوست و یا اوست . و مسالك مترقی هر زمان خود را آصفی یابد و ابهی و اسنی و اوفی تا آن غایت که به صفای قدیم رسد و صفای قدیم را نهایت نیست (۱) در ضمن بیان اسم اعظم بیعت خود را با سیّد علی همدانی تذکر داده و بحثی دربارهٔ بدعت و احادیث رتنیه درمیان آورده،و اینکه سیّد وی را « اوراد فتحیه و حرزیمانی » خواندن ترغیب نموده است وی همچنین مسئله بروز را توضیح داده و نوشته است که حضرت سیادت در مقام اطلاق بوده است .

حکایات غریبی دربارهٔ حضرت خضر (ع) و عجایبی که در سفر و حضر سیّد همدانی به آن دُچار گردیده و نیز ذکرِ جن را آورده است که جنیان در بعضی آدمیان هفتاد و دو نوع تصرف کنند . در موردی که احوال مسافرت جناب سیادت را برای سر اندیب بیان نموده راجع به حضرت آدم و حواّ نگاشته است .

در اختتام کتاب ذکر آلام و مصائبی که سیّد علی همدانی به آن مبتلا گردیده و وفات و تشییع جنازه را بیان نموده است و در خاتمه قصیده ای از ناصر خسرو آورده و راجع به رحلتِ حضرت سیادت حزن و تأسف خود را اظهار نموده و کتاب را به پایان رسانیده است .

سبك نگارش خلاصة المناقب:

خلاصة المناقب مانند کشف المحجوب و کتاب اللمع وغیره تألیفی در موضوع تصوف نیست و مثل تذکرة الاولیاء و نفحات الانس در ردیف کتب متصوفه نیز قرار ندارد بلکه کتابیست از کتبِ مقامات همچون مناقب العارفین افلاکی که از لحاظ تسمیه نیز به این کتاب مماثلت دارد. چنانکه می دانیم کتب مقامات عبارت است از کتاب هایی که هر یك در شرح احوال یکی از متصوفه تألیف شده باشد و در ضمن سوانح ملفوظات و تعلیمات صاحب سوانح را نیز شامل می باشد و گذشته از این بعضی از بحث های مختلفی مربوط به شریعت و طریقت و اخلاق و عرفان در آن جا می گیرد و خلاصة المناقب درست همینطور است که نویسنده ضمن بحث دربارهٔ موضوعی به بعضی از جزئیات آن موضوع نیز

۱- آ : ۵۲ ب .

می پردازد و در مواردی به مسئلهٔ دیگری متوجه می گردد. بطور نمونه در یك مورد نوشته است: « الحمدلله الهادی السلام که مرا از خواص و عوام اهل اسلام توفیق محبت و متابعت آل طه و یس کرامت نمود » به بیان حقیقت و فضیلت محبت آل محمّد پرداخته و در چهار ورق برای توضیح مطلب از احادیث متعددی استشهاد کرده و ابیاتی از شیخ سعدی، شیخ عطار و خواجوی کرمانی آورده و اقسام و انواع حبّ و بغض را توضیح داده است.

این روش نویسندگی که در سراسر مطالب و معانی کتاب رعایت شده اگرچه خواننده را از اصل مطلب دور نماید ولی سبک نگارش وی به حدی ساده، روان و دلآویز است که اصلاً خسته کننده و ملال آور نیست بلکه سوز و تابش قلب وی به صورت بسیار مؤثر جلوه گر است و اغلب مباحث متصوفه نظر خواننده را جلب می کنند، ذکر عوالم، بحث قطب، تکامل نفس انسان، خواطر قلب و قصهٔ آدم و حواّ وغیره از همین قبیل مطالب گوناگون است که در خلاصة المناقب آمده و به استشهاد از آیات و احادیث مؤلف بیان خودش را مدلّل و به آوردن اشعار نوشتهٔ خود را جالب و جاذب تر ساخته است.

مطالب تصوّف و عرفان که مؤلف ضمن شرح احوال سیّد علی همدانی آورده است به اندازه ای اهمیت دارد که اگر از کتاب استخراج و جمع آوری شود به صورت کتاب مستقلی در خواهد آمد که ارزش آن از حیث کتابی درتصوف شناخته خواهد شد و از این حیث خلاصة المناقب دو جنبه مهم را داراست:

اول شرح زندگانی میر سیّد علی همدانی.

دوم شرح معانی و مطالب ولایت و تصوّف.

چنانکه در فوق اشاره کردیم که شیوهٔ نویسندگی مؤلف ساده و بی پیرایه است و به ترصیع و تسجیع عبارت و تکلف و تصنع لفظی که در نثر فارسی از قرن ششم هجری به بعد رواج بسیار پیدا کرده بود و تمام تألیفات فارسی را فرا گرفته بود توجهی ننموده است و در بعضی جاها که به آرایش و زیبایی بیان توجه نموده به مشکل نویسی نپرداخته بود.

برای توضیح عقاید و معانی تصوّف و تأیید اقوال و افعال متصوفه مؤلف به آیات قرآنی و احادیث نبوی استناد می کند و در حلِّ مشکلات و مسائل دقیق تصوف به سخنان بزرگان صوفیه توسل می جوید، مخصوصاً از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و رسالة القشیریهٔ ابوالقاسم قشیری و فصوص الحکم محی الدین و فوائح الجمال نجم الدّین کبری مطالبی را نقل و روایت کرده است. و علاوه بر آنها از نگارشات خود سیّد علی همدانی استفاده نموده مخصوصاً از رساله مشارب الاذواق (که شرحی است از قصیدهٔ خمریه ابن الفارض و این شرح را بنابر دستور سیّد همدانی مؤلف، بدر الدّین وخشی را درس

می داد) و همچنین رسالهٔ حلّ الفصوص (۱) و رسالهٔ واردات و رساله مناجات و ذخیرة الملوك وغیره.

علاوه بر مآخذ مهمی که اشاره شد مؤلف از الفتوحات المکیهٔ ابن عربی و احیاء علوم الدّین و کیمیای سعادت امام غزالی و عوارف المعارف شهاب الدّین سهروردی نیز مطالبی را فرا گرفته است. بالخصوص از فوائح عباراتی را به فارسی برگردانیده و جزو کتاب خودش قرار داده است. باوجود اینکه درخلاصة المناقب از فوائح الجمال بسیار استفاده شده است بازهم می توان گفت که مؤلف بیشتر تحت تأثیر فصوص الحکم قرار گرفته است. مثلاً در موضوع ولایت آنجا که گفته است که « ولایت باطن نبوتست » از فص دوم « شیثیّه » از فصوص الحکم مأخوذ است و همینطور بیان ائمة الاسماء و اسامی قلب و حقیقت آن و انسان صغیر و کبیر، استعداد ذرات، بیان رؤیا، نوم الانبیاء وغیره و مطالب تصوف که در این کتاب آمده است همه و همه تأثیر فصوص الحکم را نشان می دهد و علّت آن ظاهراً همین است که مرشد وی شرحی نوشته بود بر فصوص و رابطه بین سیّد علی همدانی و ابن عربی از همین جا معلوم است که شیخ علاء الدوله سمنانی یکی از مشایخ طریقت و خال وی، بر فتوحات حواشی نوشته و جعفر بدخشی تحت تأثیر آن قرار گرفته بود.

مؤلف در توضیح مطالب از شعرای بزرگ فارسی مانند ناصر خسرو، شیخ فرید الدّین عطار، خواجوی کرمانی، شیخ سعدی شیرازی و مولوی رومی و دیگران ابیاتی را در نگارش خود آورده است که علاوه بر توضیح نکات دقیق، شیرینی و شیوایی و تأثیر خاصی به بیان وی بخشیده است. درعین حال که مطالب فوق بر تعمق نظر و تبحر علمی مؤلف دلالت دارد، می بینیم که وی در آوردن احادیث و نقل ابیات، عدم دقت داشته و دربارهٔ استناد و انتساب اشعار و حتی دربارهٔ صحت متن آنها دقتی را به کار نبرده است. ولی این نقص تخصیصی به مؤلف ما ندارد بلکه در ابیات متصوفه بالعموم همین کیفیت به نظر می رسد و خصایص نثر دورهٔ اواخر قرن هفتم هجری و اوایل قرن هشتم هجری که ملك الشعراء بهار چنین بیان کرده است:

« لیکن از همین تاریخ ضعف ادبی و سستی و فتور و عدم توجه و اعتنای به اصلاح و علاج نثر پدیدار می گردد و مقدمات فساد نثر و عدم غور و تعمق در ادای لغات و عبارات از یاد رفتن دستور و صرف و نحو آشکار می شود (۲).

۱- که شرحی و خلاصهٔ ایست از فصوص الحکم. ۲- بهار، سبك شناسی ج ۳، ص ۱۷۹.

راجع به سبک نویسندگی خلاصة المناقب هم می توان گفت که همان اختصاص را دارد. در نوشتن واقعه ای از زندگانی سیّد علی همدانی روش وی آن است که اسم مرشدش را معمولی ضبط نکرده بلکه با احترام کامل: «جناب سیادت» «حضرت سیادت» ، «امیر ما» و «سیّدنا» یاد می کند . و چون نکته ای از ولایت یا دقیقه ای ازتصوُّف را توضیح می دهد چنین می نویسد :

« بدان که ای عزیز » یا « ای دوست بدانکه »

نویسنده عموماً بجای واژه های فارسی کلمات عربی می آورد از قبیل طیران ، حصر و حصار ، مذموم ، مزروق ، تقبیل ، سوادیه ، بیاضیه ، جبلّی ، ارض ، سریع الزوال ، بطی الحرکة ، بلفَك ، تکلم ، تار وغیره .

و در چندین مورد جمع عربی به کار برده مثلاً افیاض ، زوایا ، شرور ، نفوس ، نفور، حقوق ، حظوظ، محابیب وغیره.

ارزش خلاصة المناقب :

همانطور که در صفحات گذشته یاد شد مقصود مؤلف در این کتاب شرح احوال و مناقب سیّد علی همدانی است که در تاریخ تصوف سیاسی و مذهبی شبه قاره پاکستان و هند و نیز در تاریخ ادبی زبان فارسی شأن و مقامی بلند دارد و از عرفای شهیر قرن هشتم هجری است که مؤلف از مریدان خاص و مقرب او می باشد ، مؤلف در سال ۷۷۴ هجری با مرشد خود بیعت کرد. مدت دوازده سال از ۷۷۴ هجری تا ۷۸۶ هجری از محضر این عارف بزرگ نه تنها استفادهٔ علمی و استفاضهٔ معنوی می نمود ، و بلکه در سفر و حضر از توجه مرشد خود مفتخر می گردید و در مواقعی که این رفاقت میسر نبود ، بین مرشد و مرید مرتباً مکاتبه بوده و مرید همواره از این راه از مرشد خود اقتباس فیوض علمی می نموده است و شاه همدان هم به طریق خاصهٔ خودش متوجه او بوده و در نتیجه نویسنده آنچه در شرح احوال مرشد خود نوشته یا خودش مشاهده کرده است و یا از زبان وی شنیده و یا بعضی مطالب از مریدان دیگر (معاصر) مانند قوام الدّین و حاجی اخی وغیره نقل کرده و قدر و اهمیت این شرح احوال بر همین اساس است و به همین جهت است که بین مآخذ اساسی برای شرح احوال سیّد علی همدانی خلاصة المناقب در سرفهرست قرار دارد و مهم تر و معتبرتر از سایر مآخذ دیگر است .

رسالهٔ مستورات اگرچه بر نفحات الانس ، تزوك بابری ، آئین اکبری و مجالس المؤمنین وغیره که بعضی از اطلاعات را دربارهٔ سیّد علی در این کتاب می بینیم تقدم دارد ، ولی از

خلاصة المناقب مسلماً مؤخر است برای اینکه نویسندهٔ رساله مستورات مستقیماً از مریدان سیّد نیست بلکه از مریدان یکی از مریدان سیّد علی همدانی (۱۰) موسوم به اسحاق ختّلانی می باشد که اغلب معلومات و اطلاعات را از خلاصة المناقب گرفته است و از این کتاب نقل روایت دارد. اگرچه مؤلف رسالهٔ مستورات بین تذکره نویسان سید علی همدانی علاوه بر نور الدّین بدخشی از یك نگارندهٔ دیگر موسوم به قوام الدّین بدخشی تذکره نموده است ولی تاکنون هیچ نوشتهٔ وی به دست نیامده و می توان گفت که قدیمترین و مهمترین تذکره های سیّد علی همدانی همین خلاصة المناقب است .

در خلاصة المناقب اگرچه از لحاظ قید سنن حوادث و وقایع، مخصوصاً دربارهٔ مسافرت های سیّد، گاهی می بینیم که روز و ماه و سال را در بسیاری از موارد ضبط نکرده و از طرف دیگر عقیدت مرید خود نیز بیان روایات دخیل و مؤثر به نظر می رسد ولی باوجود این نقص، خلاصة المناقب راجع به شرح احوال و افکار سیّد علی همدانی مستندترین مأخذ به حساب می آید و علاوه بر این اطلاعات ارزشی، به دست می دهد که در قرن هشتم هجری عقاید متصوفه از چه قرار بوده و چه آداب و رسومی در سلوك و طریقت رواج داشته و عموم مردم دربارهٔ اولیای الله چه تصوراتی را داشته اند و چه نوع خوارق و کراماتی به آنها نسبت می داده اند .

کتاب مزبور کم و بیش اوضاع اجتماعی را نیز که در قرن هشتم هجری وجود داشته نشان می دهد و از این تحریر پیداست که در قرن هشتم افراد حاکم، به متصوفه علاقه و عقیده داشتند و احترامی به آنها می گذاشتند و گاهی که هیئت حاکمه در پی آزار ایشان بر می آمده مقام روحانی و وقار معنوی آنها مانع از آن می شده و هیبت حاکم در برابر آنها تسلیم می گردیده است و در این زمان مردمان متصوفه رفت و آمدی به دربارها داشته اند. خلاصه در این زمان نه تنها مردم به صوفیه عقیده داشتند بلکه امرا و وزراء از معتقدین آنها بوده اند .

مسئلهٔ بیان ولایت نزد صوفیه بقدری ارزش دارد که نور الدّین جامی در آغاز کتاب نفحات الانس پیش ازانکه به ذکر احوال مشایخ بپردازد در این بارهٔ بحث وافی کرده است از این جهت کتاب خلاصة المناقب شایستهٔ توجه کامل می باشد زیرا معانی ولایت در این کتاب به صراحت و روشنی تمام بیان گردیده است و مؤلف مناقب مرتضویه (۱) از روی همین

۱- مناقب مرتضوی (ترجمه اردو از شریف حسین سبزواری به نام کوکب دری که در جالندهر به سال ۱۹۲۴م چاپ گردید).

خلاصة المناقب موضوع ایمان و ولایت را نقل کرده است. همچنین باز متذکر شویم که در کتاب « نور نامه » نیز مسئلهٔ قطب و حقیقت قطبیه مأخوذ و مقتبس از خلاصة المناقب است و مطالب ولایت که در آن به حیطهٔ تحریر درآمده ارزش و اهمیتی خاص دارد که متأخرین از آنها استفاده کرده اند چنانکه در « ریشی نامه » گفتار بابا کشمیری دتّ بابا متخلص به خاکی می بینیم .

در اینجا لازم است از سرپرست محترم سابق مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای الحاجّ محمد اسعدی که این کتاب را به دست چاپ سپردند و نیز از خانم انجم حمید پژوهشگر گرامی که مقابله و تهیهٔ فهرستهای این کتاب را انجام داده و همچنین از آقای دکتر محمّد حسین تسبیحی (رها) که همکاریهایی ادبی و مقابله یی و نظرات صائب داشته اند ، با احترام تشکر می نمایم .

سر انجام از جناب آقای علی ذوعلم دانشمند فرزانه و رایزن محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و سرپرست گرامی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از صمیم قلب سپاسگزاری می کنم که قرعهٔ فال اتمام طبع و نشر این کتاب روحانی و عرفانی به نام ایشان اصابت کرد .

امیدوارم که این کتاب برای اهل دل و دانش مفید واقع شود .

دکتر سیده اشرف ظفر
فیصل آباد - پاکستان
۲۳ر۸ر۱۳۷۴ هـ ش
۱۴ر۱۱ر۱۹۹۵م